

17 TEM 2010
Bosra

- 545 MONCEL, J.-C. [Période islamique, des Ottomans au monde contemporain] L'habitat récent (XIX-XXe siècles) dans la Bosra ancienne. *Bosra, aux portes de l'Arabie* / Jacqueline Dentzer-Feydy ... [et al.]. Beirut, Damascus & Amman: Institut Français du Proche-Orient, 2007, (Guides Archéologiques de l'Institut Français du Proche-Orient, 5), pp.107-114.

MADDE YAYIMLANDIRMAK
SONRA GELEN DOKUMAN

08 SUBAT 1996

- 808 KADOUR, Muhammed & SEEDEN, H. Busra 1980: reports of an archaeological and ethnographic campaign. *Damaszener Mitteilungen*, 1 (1983) pp.77-101
Busra

BOSRA TATHLIGHIYAH
MUSRA BELGI DOKUMAN

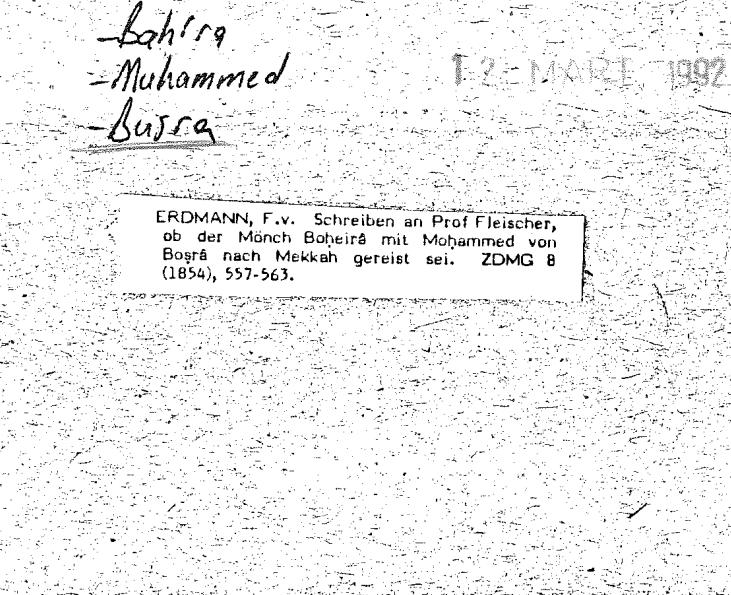
17 TEM 2010

- 684 *Bosra, aux portes de l'Arabie* / Jacqueline Dentzer-Feydy ... [et al.]. Beirut, Damascus & Amman: Institut Français du Proche-Orient, 2007 (Guides Archéologiques de l'Institut Français du Proche-Orient, 5). 365pp.
["Références bibliographiques" pp.335-349.]
Bosra

17 TEM 2011

- 709 MUKDAD, A. Les travaux archéologiques à Bosra au XXe siècle. *Bosra, aux portes de l'Arabie* / Jacqueline Dentzer-Feydy ... [et al.]. Beirut, Damascus & Amman: Institut Français du Proche-Orient, 2007, (Guides Archéologiques de l'Institut Français du Proche-Orient, 5), pp.129-131. [Pre-Islamic & Islamic remains.]
Bosra

MADDE YAYIMLANDIRMAK
SONRA GELEN DOKUMAN



MADDE YAYIMLANDIRMAK
SONRA GELEN DOKUMAN

- 445 *Bosra, aux portes de l'Arabie* / Jacqueline Dentzer-Feydy ... [et al.]. Beirut, Damascus & Amman: Institut Français du Proche-Orient, 2007 (Guides Archéologiques de l'Institut Français du Proche-Orient, 5). 365pp.
["Références bibliographiques" pp.335-349.]
Bosra

17 TEM 2011

- 550 ORY, S. Le minaret de la mosquée d'Omar (al-'Umari). *Bosra, aux portes de l'Arabie* / Jacqueline Dentzer-Feydy ... [et al.]. Beirut, Damascus & Amman: Institut Français du Proche-Orient, 2007, (Guides Archéologiques de l'Institut Français du Proche-Orient, 5), pp.287-289. [Umayyad, Seljuk & Ayyubid periods.]
Bosra

MADDE YAYIMLANDIRMAK
SONRA GELEN DOKUMAN

01 TEM 2010

- 080 Bosra, aux portes de l'Arabie / Jacqueline Dentzer-Feydy...[et al.] ; préface de Michel Al-Maqdissi. - Beyrouth ; Damas ; Amman : Institut Français du Proche-Orient, 2007. - XVI, 365 p. : il.col., mapas, gráf. ; 24 cm. - (Guides archéologiques de l'Institut français du Proche-Orient ; 5)
Bibliografía: p. 335-349. - Índices ISBN 978-2-35159-060-7
1. Siria - Restos arqueológicos 2. Arquitectura - Bosra (Siria) I. Dentzer-Feydy, Jacqueline II. Titulo. III. Serie. 904(569.1Bosra)

MADDE YAYIMLANDIRMAK
SONRA GELEN DOKUMAN

72(569.1Bosra)
ICMA 4-31948 R. 68664

- R19 Bosra. Islamische Architektur und Archäologie / Meinecke, Michael & Aalund, Flemming. Rahden, 2005
Masturzo, Nicolò. *Mesopotamia: Rivista di Archeologia, Epigrafia e Storia Orientale Antica*, 41 (2006), pp.52-55 (I)

Bosra

Pierre CANIVET et Jean-Paul REY-COQUAIS

LA SYRIE DE BYZANCE A L'ISLAM VII^e-VIII^e SIÈCLES

Damas. 1992, s. 97-105. BN: 17720

BIBLIOTHEQUE NATIONALE
DE FRANCE

27 MARY 1994

LEADER PAPER READING
EXHIBITION

LA SITUAZIONE RELIGIOSA A BOŞRĀ

IN ETÀ UMAYYADE

(con un cenno alle liste episcopali)

DI

Gianfranco FIACCADORI

Università di Udine

All'organica definizione d'un tema così ampio come la storia religiosa dell'antica Metropoli d'Arabia dalla delicata fase di transizione all'Islām, necessario antefatto, alla fine dell'età umayyade osta l'inadeguatezza delle fonti – monumentali e letterarie – e la connessa difficoltà d'offrire nuove interpretazioni di dati più volte oggetto d'analisi. Ho pertanto rinunziato a una trattazione sistematica, quale si trova ormai in repertori e libri notissimi, limitandomi a considerare alcuni aspetti particolari e ad esporre i problemi che il loro esame mi ha suggerito.

La vittoria degli eserciti arabi creò un vuoto politico nel Medio Oriente. I Bizantini furono messi in rotta nella battaglia del Yarmūk, l'anno 636. Antiochia cadde nel 637, Alessandria nel 642, Cartagine nel 698. Il 637, con la battaglia di Qādisiyyah, vide la disgregazione dello Stato sāsānide. Delle potenze tradizionali solo Bisanzio sopravvisse con la capitale e l'amministrazione intatte. Una pace inquieta calò sul Mediterraneo orientale. Ma anche sotto il dominio degli Arabi, nel VII secolo, Siria ed Egitto rimasero in contatto col resto del mondo : i pellegrini europei si recavano tranquillamente a Gerusalemme (Brown, p. 160 s.).

La conquista araba del 635 e poi lo stabilimento del potere umayyade privarono Boşrā (Buşrà aš-Šām) del suo ruolo amministrativo e militare di capitale di frontiera – declino solo in parte compensato dalla posizione della città sulla via che univa Damasco alla Palestina e al Ḥiğāz.

Già molto prima del tempo che a noi interessa il Hawrān appare essenzialmente articolato in comunità di villaggi, abbastanza numerosi e vicini, dediti all'agricoltura ; la fascia montana era popolata da pastori. La presenza di nomadi nella regione sembra esser stata « meno rilevante di quanto generalmente si creda » ; un'organizzazione sociale di tipo tribale doveva prevalere « solo nelle zone a ridosso del deserto » (Contini, p. 44). Ma la caratteristica interazione fra nomadi e sedentari, che assimila Bosrā, col Hawrān, al paese dei Nabatei e all'ambiente "arabo" di Palestina, incise ovviamente sulla stratificazione linguistica : come l'afflusso continuato di tribù parlanti dialetti nordarabici e arabi in una regione prevalentemente arameofona. La storia "bizantina" della Siria meridionale è segnata

BOSRA

Guide historique et archéologique

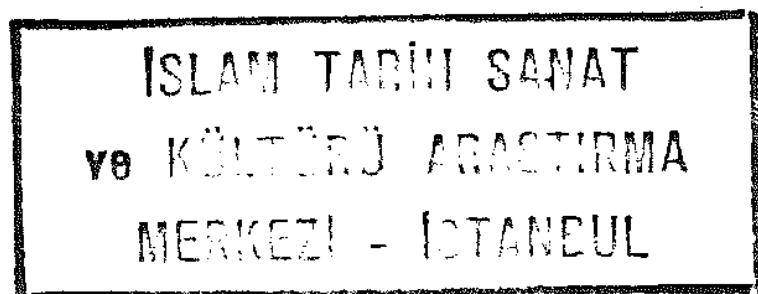
par

Sulaiman A. MOUGDAD

915.6504

MO. B

Publication de la Direction Générale des
Antiquités et des Musées de la
République Arabe Syrienne
Damas 1974



داره المعارف بزرگ اسلامی، جلد دوازدهم، تهران، ۱۳۸۳

BURSA

بصری

۲۳۹

مستحکم، و به عبارتی دزرا افاده می‌کند (حلو، ۱۱۵). بصری امروزه شهر و مرکز ناحیه‌ای در حوران و تابع شهرستان درعا است. این شهر ۸۵۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و در ۱۳۷۱ ش/ ۱۹۹۲ م/ جمعیت آن ۹۲۲ نفر بوده است. رودهای زیبی، رقیق و زعتری از نزدیکی آن می‌گذرد و چشمدهای کوچک به نام جهیر از زمانهای دور در آنجا جاری است (المعجم، همانجا). بصری بر سر راهی قرار دارد که درعا در غرب را به صلخد در منطقه می‌پیوندد (EI²). چهارقی نگاران مسلمان بصری را از اقلیم سوم، و مرکز ناحیه حوران و از نواحی دمشق دانسته‌اند (ابوالفدا، ۲۵۲؛ یعقوبی، «البلدان»، ۳۲۶؛ ابن خردابه، ۷۴؛ یاقوت، ۶۵۴/۱). این شهر دارای بازار و مسجد جامع بوده، و در بنای آن از سنگهای سیاه استفاده شده است. گروههایی از عربهای بنی فزاره و بنی مُزه در آنجا سکنی داشتند. بصری دارای قلعه‌ای استوار شیوه قلعه دمشق، و با غایبی سرسیز بوده است (یعقوبی، همانجا؛ ابوالفدا، ۲۵۳).

در نامهای به دست آمده از تل العمارنة مصر، از بصری در سده ۱۴ قم یاد شده است. این شهر در دوره نبطیها تمدنی شکوفا داشت که برخی آثار بر جای مانده در اطراف شهر گویای آن است. نبطیها حصارهایی مستحکم برای بصری ساخته بودند که آن را به شهرکی نظامی بدل کرده بود (المعجم، ۳۲۰/۲) (EI²). بصری در حدود سال ۱۰۵ م به ناحیه عربی روم ضمیمه شد (پاولی، ۷/۷۹۰؛ علی، ۶۵۰/۲). سورخان رومی تاریخ بنای این شهر را از دوره نخستین امپراتوران روم می‌دانند (برای اختلاف آراء در این باره، نک: EI²). بصری در زمان ترايانوس (حدکم ۹۸-۱۱۷ م) توسعه و استحکام یافت و به صورت شهری مسیحی و مرکزی اسقفنشین درآمد. کلیسای بزرگ آن در ۵۱۲ م در روزگار دولت عربی مسیحی غسانیان، تأسیس شد که بقایای آن باقی است (حتی، ۱/۱۳۲۲-۳۲۴؛ ۴۴۸؛ ییگولوسکایا، ۵۹۶؛ مولر وینر، ۸۷؛ EI²).

شهرت بصری در منابع اسلامی بیشتر به سبب حضور پیامبر اکرم (ص) در آنجاست. هنگامی که پیامبر (ص) ۱۲ ساله بود، همراه عمویش ابوطالب به سفر (اول) شام رفت. چون به بصری رسیدند، راهی به نام بحیرا (هم)، نشانه‌های پیامبری را در آن حضرت دید و به ابوطالب سفارش کرد تا وی را به شهر خود بازگرداند و از گزند یهود مصون دارد (ابن سعد، ۱/۱۹۱-۱۹۴؛ ابن هشام، ۱/۱۰۰-۱۰۱؛ قس: ابن حبیب، ۹؛ یعقوبی، تاریخ، ۱۰/۲؛ طبری، ۲۷۸/۲). نیز هنگامی که پیامبر اکرم (ص) ۲۵ ساله بود و کاروان تجاری خدیجه را به سوی شام، هر راه میسره، غلام خدیجه سریستی می‌کرد، نسطور را به شهر بصری علائم نبوت پیامبر (ص) را دید و میسره پس از بازگشت به مکه ماجراه این دیدار را به آگاهی خدیجه رساند (ابن سعد، ۱/۸۲-۸۳؛ ۱/۸۲-۱۰۲؛ ۱/۸-۱۰۲). جایی در بصری که گفته می‌شد: پیامبر (ص) در آن به نیایش پرداخته بود، بعدها به عنوان مسجد پیامبر قداست یافت و همچون قدمگاه آن حضرت، در آن نزدیکی زیارتگاه شد (هروی، ۱۷؛ ابن شداد،

بطوطه از دیگر مقابر مشاهیر نام برد که بر سر هریک از آنها سنگی نهاده شده بوده که اسم صاحب قبر و تاریخ وفات او در آن نوشته بوده است (۱۹۹/۱، ۶۶۲/۲). به گفته این بطوطه افزون بر اینها، بسیاری از صحابه وتابعین نیز که در جنگ جمل به شهادت رسیدند، در بصره به خاک سپرده شده‌اند (همانجا؛ نیز نک: ناصر خسرو، ۲۵۶).

در سده‌های اخیر، بصره دستخوش فراز و نشیبهای دگرگوئیهای بسیار شده، اما پیشینه کهن و درخشان و نیز موقعیت آن در منطقه‌ای مهم از جهان، بدرغم تمامی افت و خیزها، همواره مایه حیات و بقای آن بوده است.

ماخذ: ابن اثیر، الكامل؛ ابن بطوطه، رحله، بیروت، ۱۹۸۷؛ ابن حوقل، محمد، صورة الأرض، به کوشش کرامرس، لین، ۱۹۳۸؛ ابن قیم، احمد، البلدان، به کوشش صدیقه، عبد الله، عیون الاخبار، قاهره، ۱۹۶۳؛ ابن اصلخی، ابراهیم، مسالک المالک، به کوشش دخوی، لین، ۱۹۲۷؛ بلاذری، احمد، انساب الاشراف، بیروت، ۱۹۷۸؛ همو، فتوح البلدان، به کوشش دخوی، لین، ۱۸۶۶؛ بلاغی، محمد، تاریخ نامه طبری، به کوشش یوسف هادی، تهران، ۱۳۶۶؛ بیرونی، ابوریحان، الجماهر فی الجماهر، به کوشش یوسف هادی، تهران، ۱۳۷۲؛ به کوشش مژده ستدود، تهران، ۱۳۴۰؛ دینوری، احمد، الاخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قاهره، ۱۹۶؛ شیخلی، محمد روف طه، تاریخ البصرة القديمة و خواجیهای بصره، ۱۳۹۲؛ ق: طبری، تاریخ، به کوشش دخوی، لین، ۱۹۶۲؛ عش، یوسف، کتابخانه‌های عمومی و نیمه عمومی عربی در قرون وسطی (بین النہرين، سوریه و مصر)، ترجمه اسد الله علی، مشهد، ۱۳۷۲؛ علی، صالح احمد، خطوط البصرة و منطقتها، بگداد، ۱۳۰۶؛ کرم، ج.ل.، اسبای فرنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حتایی کاشانی، تهران، ۱۳۷۵؛ محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، ۱۳۷۹؛ مسعودی، علی، مروج الذهب، به کوشش پاریسه دومنار، پاریس، ۱۸۶۵؛ مقدسی، محمد، احسن التقاضیم، به کوشش دخوی، لین، ۱۹۰۶؛ موحد، محمدعلی، تعليقات بر سفرنامه ابن بطوطه، تهران، ۱۳۷۰؛ نیز نک: ناصر خسرو، سفرنامه، به کوشش محمد دیری سیاقی، تهران، ۱۳۵۶؛ یاقوت، بلدان؛ یعقوبی، البلدان، بیروت، ۱۹۸۸؛ ق: ۱۳۰۸؛ ۱۲۰۸؛ ۱۲۰۷؛ نیز: Bloom, J. and Sh. Blair, *Islamic Arts*, London, 1997; Creswell, K. A. C., *A Short Account of Early Muslim Architecture*, Aldershot, 1989; Ettinghausen, R. and O. Grabar, *The Art and Architecture of Islam 650-1250*, Harmondsworth, 1987; Le Strange, G., *The Lands of the Eastern Caliphate*, London, 1966; Massignon, L., «Explication du plan de Basra (Irak)», *Opera Minora*, Paris, 1969, vol.III; Morony, M. G., *Iraq After the Muslim Conquest*, Princeton, 1984; Pellat, Ch., *Le Milieu basrien et la formation de Gähiz*, Paris, 1953; Rousset, M. O., *L'Archéologie islamique en Iraq*, Damascus, 1992; Sarre, F. and E. Herzfeld, *Archäologische Reise im Euphrat-und Tigris-Gebiet*, Berlin, 1911; Soustiel, J., *La Céramique islamique*, Fribourg, 1985; Ward, R., *Islamic Metalwork*, London, 1993.

هایله، لاله

بُصْرَىٰ، شهری باستانی در جنوب سوریه، واقع در شرق دشت حاصل خیز حوران. این شهر در ۴۰ کیلومتری شرق شهر درعا و ۱۴۱ کیلومتری جنوب دمشق (المعجم، ۲۱۹/۲؛ الموسوعة، ۵۲۲/۱) و در ۳۶° ۲۸' طول شرقی و ۳۲° ۳۰' عرض شمالی، و در ۳۰ کیلومتری مرز کشوری سوریه و اردن واقع است (EI²). نام بصری در منابع آرامی و نوشته‌های نبطی با صورتی نزدیک به تلفظ رایج آن آمده است؛ اما صحت نگارش آن در منابع سریانی مورد تردید است، زیرا به صورت بوصار یا بوصارا آمده است. به هر روی، این نام معنی استوار و

Fusūs al-hikam', *Journal of the Muhyiddin Ibn 'Arabi Society*, 17 (1995), pp. 79–85; Stavrianos, L. S., *The Balkans since 1453* (London, 2000); Taṭlī, Bekir, 'Fusūsu'l-hikem Šārihi Abdullāh-i Bosnevi'ye ait bir risâle: er-risâle fi temessüli Cibrîl', *Tasavvuf: İbnî ve Akademik Araşturma Dergisi*, 6, 15 (2005), pp. 301–310; Yahia, Osman, *Histoire et classification de l'œuvre d'Ibn 'Arabî* (Damascus, 1964); Zirikli, Khayr al-Dîn, *al-A'lâm* (Beirut, 1969–1970).

STEPHEN HIRLENSTEIN

Buṣrā al-Shām (Bosra, Bostra), an ancient city in southern Syria, located in the fertile plain of Nuqra, in the region of the Ḥawrān (the southernmost district of the modern Syrian state). It is situated 40 kilometres east of the city of Darā'a (Daraa) and some 115 kilometres south of Damascus (Aalund, 5; *al-Mu'jam*, 2/319; *al-Mawsū'a*, 1/522). Situated at 32° 30' N., 36° 28' E., Buṣrā lies 30 kilometres north of the current border between Syria and Jordan. The name Buṣrā appears in the Aramaic (בּוֹסְרָא) and Nabataean sources in a form similar to its common present-day pronunciation; however, the way it has been recorded in Syriac sources, as Bawṣār or Bawṣārā, is aberrant. The root of the name denotes firmness, being steadfast and fortified, and is a synonym for a fortress or a stronghold (*al-Hulw*, 115).

Present-day Buṣrā is the administrative centre of a sub-district of the same name in the Syrian Republic, and now falls under the jurisdiction of the district of Darā'a. In 2004 the Syrian Central Bureau of Statistics stated that it had a population of 19,683 persons. It is close to the intermittent streams of al-Zaydī, al-Raqīq and al-Za'tarī, with a small spring called al-Juhayr nearby (*al-Mu'jam*, 2/319). Buṣrā is on the road joining Darā'a in the west to Ṣalkhad (Biblical Salcah, Roman Salcha) in the east. It was regarded by Muslim geographers as part of the third 'clime' (*iqlīm*), the centre of the Ḥawrān region and historically a subdistrict of Damascus (Abū al-Fidā', 252; al-Ya'qūbī, 'al-Buldān', 326; Ibn Khurradādhbih, 74; Yāqūt, 1/654).

Buṣrā is mentioned in the Tell el-Amarna tablets of the 14th century BCE. It was the northern capital of the Nabataean kingdom, becoming second in importance after Petra. The Nabataeans provided the city with ramparts, turning Buṣrā into a fortified town (*al-Mu'jam*, 2/320). After the Roman annexation of the old Nabataean kingdom, Buṣrā was incorporated into the Roman Empire in 106 CE as part of the newly formed Provincia Arabia or Arabia Petraea, of which it became the capital ('Alī, 2/65; Abel, 1/1275). Buṣrā was reorganised and fortified during the reign of the emperor Trajan (r. 98–117 CE), and served as a major trading crossroads linking Damascus and Amman, as well as the Mediterranean and Mesopotamia. As evidence of its growing power and prosperity, in the 3rd century CE it became first a colony and then a metropolis. It was established as a Christian bishopric early in the 4th century and later became an archbishopric: its church, built in 512 CE during the Arab kingdom of the Ghassānids and dedicated to the martyrs, St Sergius, St Bacchus and St Leontius (Foss, 240). About 30 metres to the north of the cathedral lies a 3rd- or 4th-century basilica, whose walls are intact up to roof level.

Buṣrā acquired fame in the Islamic sources because of the Prophet's sojourn there. When the Prophet was twelve years old, he was taken on one of his first journeys by his uncle Abū Ṭālib with a merchant caravan to Greater Syria. When they reached Buṣrā, a Christian monk named Bahīrā (or Buhayra) discerned the signs of prophethood in him, and foretold that he would have a great future, advising Abū Ṭālib to take him back to his native land and look after him carefully (Ibn Sa'd, 1(1)/99–100; Ibn Hishām, 1/191–194; cf. Ibn Ḥabīb, 9; al-Ya'qūbī, *Ta'rīkh*, 2/10; al-Ṭabarī, 2/278). Similarly, at the age of twenty-five Muḥammad led Khadīja's trade caravan to Syria, accompanied by Maysara, Khadīja's bondsman: in Buṣrā another Christian

Syria, XXII, 1941 Paris

LES INSCRIPTIONS ARABES DE LA MOSQUÉE DE BOSRA

PAR

J. SAUVAGET

Les archéologues qui ont visité la Grande-Mosquée de Bosra ont été unanimes à reconnaître, malgré l'état de ruine auquel l'avait condamné son long abandon, que l'édifice présentait un intérêt de premier plan pour l'histoire de l'architecture primitive de l'Islam. Cependant aucune étude méthodique n'en avait été entreprise jusqu'à ce jour : quelques descriptions cursives de voyageurs de passage⁽¹⁾, un plan et une notice de BUTLER⁽²⁾, une copie d'inscription faite par SCHUMACHER⁽³⁾ constituaient tout le dossier de l'édifice.

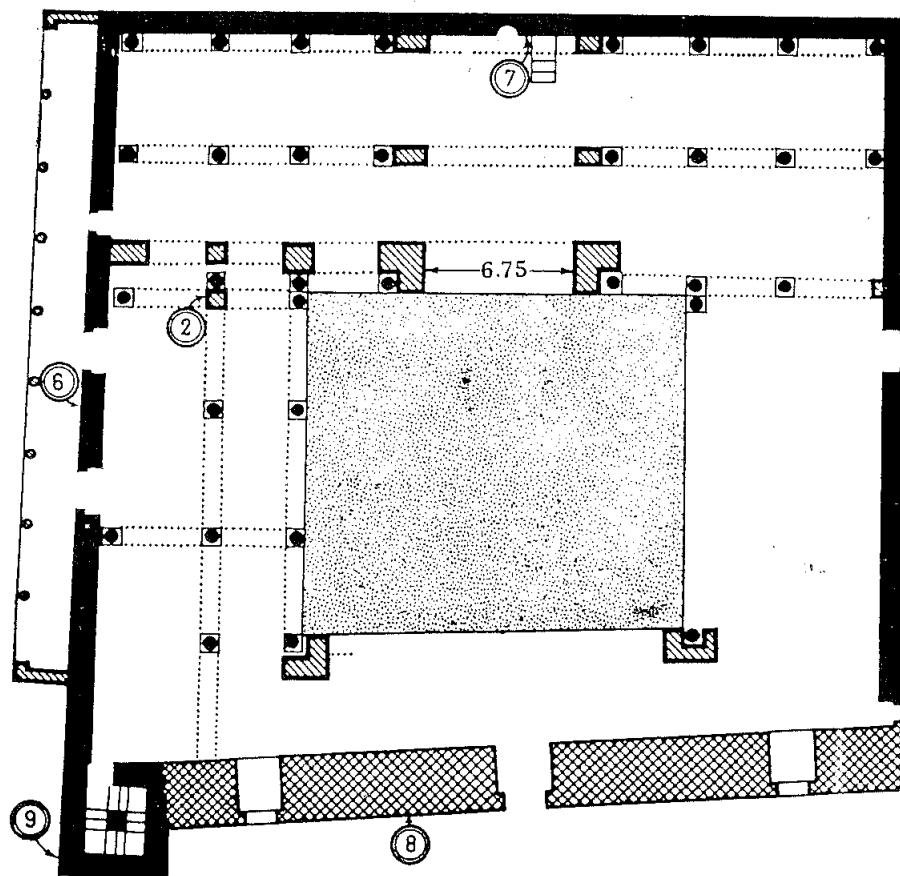
Les travaux de restauration qui y ont été effectués récemment par le

⁽¹⁾ Les anciennes descriptions ont été reprises par BRÜNNOW et DOMASZEWSKI, *Provincia Arabia*, III, 25 sv.

⁽²⁾ Princeton, A, II, 289. C'est ce plan que je reproduis ici pour indiquer la localisation

des textes épigraphiques. Pour l'étude archéologique, on se reportera aux relevés définitifs que publiera M. Écochard.

⁽³⁾ *Das südliche Basan*, dans Z.D.P.V., XX, 148 (notre n° 8 et notre n° 9).



La Grande Mosquée de Bosra : localisation des inscriptions.

Syria, XXIV, 1944-1945 Paris

NOTES SUR QUELQUES MONUMENTS MUSULMANS DE SYRIE

A PROPOS D'UNE ÉTUDE RÉCENTE

PAR

J. SAUVAGET

On sait que M. Herzfeld avait entrepris, en 1908, en compagnie de M. Sobernheim, une exploration méthodique des monuments musulmans de Syrie dont les résultats devaient fournir la matière de plusieurs volumes du *Corpus Inscriptionum Arabicarum* : la guerre de 1914, la mort de M. van Berchem, puis celle de M. Sobernheim, le fait que M. Herzfeld lui-même était absorbé par d'autres travaux firent que cette publication dut être différée d'année en année. M. Herzfeld nous annonce aujourd'hui que les matériaux relatifs à Alep sont d'ores et déjà prêts pour l'impression, nouvelle que tous les islamiants accueilleront avec joie. Mais sur Damas et les autres villes syriennes de moindre importance — Homs, Hama, etc. — la documentation recueillie restait incomplète : M. Herzfeld a commencé à la publier dans la revue *Ars Islamica*, sous la forme d'une suite d'articles présentant, non pas selon un ordre strictement chronologique, mais groupés en sections traitant chacune, à propos d'un édifice, une question d'histoire de l'architecture, « environ quatre-vingts monuments (syriens), auxquels s'adjointront quelques autres monuments de provinces plus orientales du monde musulman, tous entièrement inconnus ou connus seulement en partie ». On trouvera dans les deux premiers articles⁽¹⁾, pour s'en tenir à l'essentiel :

⁽¹⁾ E. HERZFELD, *Damascus : studies in architecture*, I (dans *Ars Islamica*, t. IX, 1942, 1-53) et II (*ibid.*, t. X, 1943, 13-70) : il sera ici renvoyé à ces articles par les sigles I et II. J'ai partout suivi le système de transcription adopté par l'auteur : celui de l'*Encyclopédie de l'Islam*.

— Les sigles *Rép.* et *Descr.* renvoient à Et. COMBE, J. SAUVAGET et G. WIET, *Répertoire chronologique d'épigraphie arabe* (Le Caire, depuis 1931) et H. SAUVAIRE, *Description de Damas* (dans *Journal Asiatique*, 1894 à 1896).

Travels to the : Wellsted (١٠) بعدها *City of the Caliphs* (١١)، ص ١٤١ وما بعدها *Erdkunde: Ritter* (١١)، ج ١٠، ص ١٧٢ (١٢) ١٠٥٦ - ١٠٣٢، ١٨٢ - ١٧٢ *Am Euphrat und Tigris : E. Sachau* (١٣) على جواد: عالمك عنوان في تاريخ جغرافية لغات، ص ١٧٨ وما بعدها (١٤) *Vom Mittelmeer zum : Oppenheim* ٣٠٤ - ٢٩٣، ص ٢٩٣ - ٣٢ *Persischen Golf* (١٥) *La Turquie d'Asie ; Cuinet* ص ٢٥٨ وما بعدها

[R.Hartmann]

« بصرى » (*Bostra*) ويطلق عليها اليوم أيضاً « إسكندرية شام » أو دمشق القديمة: قصبة ناحية، وهي الآن قرية فقيرة من قرى حوران. وتدل آثارها الرائعة على ما كان لها من مجده في الزمن القديم. والأمر الموثوق به تمام الوثيق هو أن بصرى كانت موجودة أيام المكابيين (المكابي الأول الإصلاح)، الآية (١٦) ثم تردد ذكرها في العهد الذى تلاه واتسعت رقعاً وحُصنت في عهد الرومان وكان اسمها وقتذاك *Nova Traiana Bostra* *Tragana Bostra* كما كانت في عهد دقلديانوس حاضرة الولاية العربية. ويظهر أنها لم تكن تابعة للعساكتنة بل كان يحكمها البوزنطيون مباشرة. وفي عام ٦١٣ م دمرها الفرس كما دمروا أذرعات (انظر هذه المادة). ولم تستعد

(١). وتقوم الشهرة الاقتصادية لهذه المدينة على تجاراتها الناقفة. وتتراوح قيمة صادراتها وأهمها البليح بين ١٥٠٠٠ جنية و ٢٠٠٠٠ جنية و قيمة وارداتها بين ١٩٠٠٠ جنية و ٢٤٠٠٠ جنية وذلك وفق تقارير القنصل الإنجليزى في الأعوام ١٩٠٧ - ١٩٠٩.

ويتوقع ازدياد أهمية تلك المدينة بعد إتمام سكة حديد بغداد

المصادر

- (١) البلاذري، طبعة ده غوى، في مواضع مختلفة (٢) المكتبة الجغرافية العربية، طبعة ده غوى، ج ١، ص ٨٠ وما بعدها؛ ج ٢، ص ١٥٩ وما بعدها؛ ج ٣، ص ١١٧ وما بعدها؛ ج ٥، ص ١٨٧ - ١٩٢، ج ٧، ص ٣٢٣
- (٣) ابن سراييون في المجلة الآسيوية الملكية لعام ١٨٩٥، ص ٢١٣، ٢٩ وما بعدها (٤) باقوت، طبعة فستنفلد، ج ١، ص ٦٣٩ - ٦٥٣
- (٥) الإدريسي، ترجمة جوبيير *Jaubert*، ج ٢، ص ٣٦٨ وما بعدها (٦) ابن بطوطة، طبعة باريس، ج ٢، ص ٨ - ١٦ (٧) *T. Caetani* (٨) *Annali dell' Islam* ٣٠٩ - ٢٩٢، ج ٣، ص ٢٩٢ - ٣٢
- The : G. le Strange* (٩) ٧٨٤ - ٧٦٩ *Lands of the Eastern Caliphate*
- Les six : Tavernier* (١٠) ٤٦ - ٤٤ *voyages* باريس ١٦٧٦، ج ١، ص ٢١٧ وما

(١) كان هذا وقت كتابة هذا المقال

THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM

NEW EDITION

PREPARED BY A NUMBER OF
LEADING ORIENTALISTS



EDITED BY AN EDITORIAL COMMITTEE CONSISTING OF

H. A. R. GIBB, J. H. KRAMERS, E. LÉVI-PROVENÇAL, J. SCHACHT

ASSISTED BY S. M. STERN AS SECRETARY GENERAL (pp. 1-320)

B. LEWIS, CH. PELLAT AND J. SCHACHT

ASSISTED BY C. DUMONT AND R. M. SAVORY AS EDITORIAL SECRETARIES
(pp. 321-1359)

UNDER THE PATRONAGE OF
THE INTERNATIONAL UNION OF ACADEMIES

VOLUME I

A - B

PHOTOMECHANICAL REPRINT



Türkçe Diyanet Vakfı	
İslâm Ansiklopedisi	
Kütüphanesi	
Kayıt No. :	61
Tasnif No. :	020 254 ENC 1

LEIDEN
E. J. BRILL

LONDON
LUZAC & CO.

1960

known historian. In order to keep Bosnia and Herzegovina as a *corpus separatum* within the Dual Monarchy and to check the spread of Serbian and Croatian nationalism, Kallay attempted to create a "Bosnian nation" and a "Bosnian language". This policy, however, failed to attract a sufficient number of partisans among the native population, for the Serbs and Croats had become nationally conscious, and the nationally "undecided" majority of the Muslims looked on Turkey as their mother country. Moreover, many Muslim families had settled in Turkey and Muslim leaders had always stressed the sovereign rights of the Ottoman Sultan over Bosnia and Herzegovina. Only a small part of the Muslim intellectuals and landowners adopted the cause of "Bosnian nationalism".

The Serbian political movement directed its main efforts towards achieving autonomy in Church matters and freedom to conduct Serbian community schools. The idea found supporters among the great mass of the Serbian population and the new-born intelligentsia, but it was the Serb *gastas* (moneyed men) who thrust themselves forward as leaders. There was general discontent among the latter because their usurious trade practices were obstructed by the predominance of Austro-Hungarian moneyed interests and trade capital. The efforts of the movement proved successful, and autonomy was granted in matters of religion and denominational instruction in 1905.

Muslim opinion became increasingly suspicious of certain measures taken by the Austro-Hungarian authorities. In order to gain control over Muslim religious institutions, the Government, in 1882, created the office of *re'is al-'ulema'*, the supreme religious head of Bosno-Herzegovinian Muslims, as well as the highest religious authoritative body (*ulema meddîs*) presided over by the *re'is al-'ulema'* with four members. This organisation went so far as to control the rights of the *wakf* Board. Dissatisfied and alarmed, the Muslims presented a petition to the Emperor (in 1886) asking to be granted autonomy in matters concerning the administration of the *wakfs*. A resolute struggle for the achievement of autonomy, religious and educational, for all Muslims in Bosnia and Herzegovina began in 1899 under the leadership of A. F. Džabić, the *mufti* of Mostar. The struggle became linked with the Orthodox (Serb) movement. Džabić insisted on demanding maximum concessions but was outvoted. In 1900 a draft statute for the Islamic religious community was presented to the Minister Kallay, wherein a special emphasis was paid on the Sultan's sovereignty over Bosnia and Herzegovina, a principle which the Austro-Hungarian authorities were unwilling to accept. When Džabić, the *mufti* of Mostar, left for Istanbul to consult the Sultan, he was forbidden to re-enter Bosnia and Herzegovina. From 1906 onward the movement took a more organised and definite shape. An Executive Committee of the Muslim people's organisation was elected, presided over by Ali Bey Firdiš. While championing the interests of the propertied classes, the organisation at the same time entered into negotiations with the Government for the granting of religious autonomy. The negotiations hung fire, for the Austro-Hungarian authorities refused to lend an ear to the slightest hint about the Sultan's sovereign rights over Bosnia and Herzegovina. Following the annexation, the negotiations were brought to a satisfactory conclusion with the Emperor's sanction of the Statute concerning Autonomous Government of

Moslem Religious Affairs in Bosnia and Herzegovina *Vakf-Meari*. Under the statute the supreme administrative authority as regards *wakfs* and endowments of schools and colleges was vested in a *Vakf-Meari* Assembly (*Sabor*) consisting of eight nominated (*ex officio*) members (the *re'is al-'ulema'*, six *muftis* and the Director of the *Vakf* Board) and twenty-four members elected by district board committees. The president of the *Sabor* was the *re'is al-'ulema'* *ex officio*. The *Vakf-Meari* Committee was both the administrative and the executive organ of the *Sabor*. Other minor bodies of the *Vakf-Meari* Board were the district committees, elected by district assemblies, and, among the latter, the *djemat* assemblies and *djemat meddîs*. The highest religious authority was exercised by the *Ulema Meddîs*, consisting of four members, with the *re'is al-'ulema'* at its head. The *re'is* and members of the *Ulema Meddîs* were elected by a separate electoral body consisting of six *muftis* and 24 elected members. Three (elected) candidates for the post of *re'is* were submitted by electoral body to the Emperor, one of whom was appointed *re'is* by decree. The *re'is* entered upon his duties only after obtaining the authorisation (*mengürâ*) for the performance of religious duties from the *sheykh al-Islâm* of Istanbul. The relevant petition had to be conveyed to Istanbul through the Austro-Hungarian Embassy. A vacancy in the *Ulema Meddîs* was filled by appointment, on the part of the joint Ministry of Finance, of one of two elected candidates. Each *okrug* (department) had its *mufti*, who was selected by the Government from among candidates submitted by the *Ulema Meddîs*. The salaries of higher religious functionaries and civil servants came from the provincial budget. The statute also settled the question of Muslim denominational schools, as well as the rights of religious functionaries in respect of *shari'a* judges.

With the incorporation of Bosnia and Herzegovina into Yugoslavia the question of the Islamic religious community was in the forefront again. Moreover, there were Muslims in Yugoslavia outside of Bosnia and Herzegovina. However, the statute of 1909 remained in force in Bosnia and Herzegovina until 1930. There was separate Muslim religious organisation covering Serbia, Macedonia and Montenegro. The putting into effect of the agrarian reform hit some Muslim property owners much harder than it did the *wakfs* in Bosnia and Herzegovina, for most of the latter's property consisted rather of town sites than land in the countryside. Nevertheless, the decentralization of the *wakf* administration in Bosnia and Herzegovina, as well as disordered financial management and malpractices caused serious damage to *wakf* property.

Following the abolition of the parliamentary régime in Yugoslavia a law was passed in 1930 concerning the Islamic religious community and its Constitution in the Kingdom of Yugoslavia. Thus the former autonomous Muslim religious communities were united under one head—the *re'is al-'ulema'*—and one supreme authoritative body composed of the *re'is* and the two presidents of the *Ulema Meddîs*. The official residence of the *re'is al-'ulema'* and the seat of the Board of the Islamic religious community were transferred to Belgrade; however, there existed, in addition, two *Ulema Meddîs* and two *Vakf-Meari* Councils with their administrative committees, whose central offices were in Sarajevo and Skopje. Lower in authority were the *muftis*, the district *Vakf-Meari* board with

a *shari'a* judge at its head, and the *djemat meddîs* presided over by the *Djemat Imam*. The main features of the Act and Constitution are to be seen in the fact that the majority of posts were held by appointment, and also, that the office of *re'is al-'ulema'* took precedence of the *Ulema Meddîs*. The *re'is* was, in fact, the head and symbol of a unified Islamic religious community in the State, while the administration was dual (Sarajevo and Skopje). Special enactments regulated the election of candidates for the post of *re'is*, of *Ulema Meddîs* members and of *muftis*. The electoral body was expected to choose three candidates for the office of *re'is*, one of whom was then appointed by royal decree on the recommendation of the minister of justice and that of the prime minister. Also nominated by royal decree were the members of the *Ulema Meddîs* and the *muftis*, on the recommendation of the minister of justice.

With the passing of a new law and Constitution in 1936 changes were brought about which, however, did not interfere with the unity expressed by the function of the *re'is* or with the dualism of the other governing bodies. The chief organs of the Islamic religious community were now the following: the *Djemat Meddîs*, the District *Vakf* Commission, the *Ulema Meddîs* in Sarajevo and Skopje, the *Vakf-Meari* Assembly (*Sabor*) in Sarajevo and Skopje, with the assembly committees, *wakf* boards, and the *re'is al-'ulema'* with a select or full Council. The official residence of the *re'is* was in Sarajevo. The function of *mufti* was dispensed with. The main feature of the regulations was the selectivity of governing bodies and functionaries. For the election of members to the *Ulema Meddîs* each Assembly selected an electoral body of ten members, who in turn formed one electoral body for the election of three *re'is* candidates. As before, one of the candidates (usually the one with the majority of votes) was appointed *re'is* by royal decree on the recommendation of the minister of justice. It was through this organization that the Yugoslav Muslim Organization, the party led by M. Spaho, secured its position in the religious community.

In the new Yugoslavia, the position and privileges of the Islamic religious community have been safeguarded by provisions made in the Constitution and regulated by the 1953 Law concerning the legal position of the different religious communities. Religious organisations are separated from the State, the holding of religious beliefs being regarded as a private matter. Religious communities may conduct schools for the training of religious functionaries and staff. The State may also lend its aid to religious communities.

The Islamic religious community in Yugoslavia is governed by the provisions of the Constitution of the Islamic religious community in the Federal People's Republic of Yugoslavia, made and passed by the Supreme *wakf* Assembly in 1947. Some of the regulations have since been changed and others added. The Constitution has effected the unity of the religious organisation of Muslims in Yugoslavia not only through the function of the *re'is al-'ulema'*, but also through the establishment of the Supreme *wakf* Assembly, allowing at the same time for the federal structure of the State in that separate *Ulema Meddîs* and *wakf* assemblies have been set up in the four republics where Muslims form a considerable part of the population. The supreme authority is vested in the *re'is* and four members from the four *wakf* assemblies. The *re'is al-'ulema'*

and the four members of the supreme authority are elected by the Supreme *wakf* Assembly (see YUGOSLAVIA).

Bibliography: V. Skarić, O. Nuri Hadžić and N. Stojanović, *Bosna i Hercegovina pod austro-ugarskom upravom, Srpski narod u XIX veku*, Belgrade 1938; A. I. Balagija, *Uloga vaka/a u verskom i svetovnom prosvetivanju naših muslimana*, Belgrade 1933; M. Begović, *Législation relative à l'organisation des affaires religieuses des musulmans en Yougoslavie, Annuaire de l'Association yougoslave int., Belgrade-Paris 1934; The Statute of 1909 concerning autonomous government of Islamic religious and *Vakf-Meari* affairs in Bosnia and Herzegovina; Law of January 31st 1930 concerning the Islamic Religious Community in the Kingdom of Yugoslavia; Constitution of the Islamic Religious Community in the Kingdom of Yugoslavia (July 9th 1930); Law of March 25th 1936 concerning the Islamic Religious Community in the Kingdom of Yugoslavia; Constitution of the Islamic religious Community in the Kingdom of Yugoslavia, October 24 1936; Law of May 27th 1953 concerning the legal position of Religious Communities; Constitution of the Islamic Religious Community in the Kingdom of Yugoslavia (March 25th 1953); Law of May 27th 1953 concerning the legal position of Religious Communities; Constitution of the Islamic Religious Community in the Kingdom of Yugoslavia; Glasnik Vrhovnog islamskog starještinstva u FNRJ, br. 1-3, 1957) Encyclopédie jugoslave iv (Begović, *Islam u Jugoslaviji*) in print. (BRANISLAV ĐURĐEVIĆ)*

BOSNA-SARAY [see SARAJEVO]

BOSPHORUS [see BOĞAZ-İÇİ]

BOŞRÄ (Bostra), a town of southern Syria in the fertile plain of the Nukra, in the province of Hawrān (Hauranitidis of the *Notitia dignitatum*), the Idumea of the Bible. Situated in 32° 30' N., 36° 28' E., and called today Boşrä Eski Shäm (to distinguish it from Boşrä al-Harîr on the southern edge of the Ladjâ', 12½ miles from Ezra), Boşrä is 19 miles north of the present frontier of Jordan on the road joining Dar'a on the west to Saltah on the east. It is close to two intermittent streams, the Wâdi Zaydi and the Wâdi Butm, tributaries of the Yarmûk. The name Boşrä is attested in the sense of 'citadel' (De Vogüé, *Inscr. Palm.*, 25). The town, fortified since its foundation, seems to have been a strongpoint towards the north of the 'Arab', i.e. Nabataean, kings. Damascus (*Vita Isid.*, § 199), writing in the 6th century, describes it as an ancient fortified town provided with ramparts by the Arab kings. The book of Maccabees (I, v, 26) makes it dependent on the great fortified region of Perea and calls it Bossora. The extensive Nabataean cemeteries which surround it are evidence that it belonged to the kingdom of Nabatene. Two inscriptions from the neighbouring town of Saltah (Salcha of the Romans) bear, for the eighth decade of the first century, the name of king Malkhi (Malchus of Damascus) (Littmann, *Semitic Inscr.*, in *Syria*, iv, nos. 23 & 28). The use of Nabataean was kept after the Roman conquest (*ibid.*, 12, 102, 103, 106). Certain Nabataean inscriptions include a Greek text.

When Boşrä had been introduced into the Roman empire, after the annexation of the old Nabataean kingdom, by Cornelius Palma in 105-6 A.D. (Pauly-Wissowa, s.v. *Bostra*, ii, 359, 11 f.) it was reorganised on the initiative of Trajan. Writers on Roman history differ as to the date of its foundation. B. Ritter (*Erdkunde*, xv, 669) sees it as a town of Roman foundation. Damascus assigns to Alexander Severus the honour of incorporating it as a town. The latter did indeed confer on Bostra the title of *Colonia Bostra* concurrently with that of Nova

المفصل في

تَارِخُ الْعَرَبِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ

تأليف

الدكتور جهاد علي

ساعدت جامعة بغداد على نشره

الجزء الثاني
الجامعة التحريرية المعاصرة
المركز الثقافي العربي التمهيدي / همند
رقم مسلسل —
رقم التسجيل —
٢٠١٣ / ٢٠١٣

مكتبة المنهضة
بغداد

دار العلم للآباء
بيروت

ولا نعلم ان ملوك الروم كانوا يرسلون قوافل تجارية خاصة بهم ، لتجارة مع جزيرة العرب ، او ان حكام مقاطعاتهم في بلاد الشام كانوا يتاجرون باسم حكومتهم او بأسمائهم مع بلاد العرب. وكل ما نعرفه هو ان التجار العرب كانوا هم الذين يرسلون القوافل الى بلاد الشام فكانت اذا دخلت مناطق الحدود : تؤدي ضرائب المرور و (المكس) الى رجال (مصلحة الضرائب) التابعين للروم. وعندئذ يسمح لهم ان يذهبوا الى الأسواق لبيع ما يحملونه وشراء ما يحتاجون اليه. وكانت (بصرى) حاضرة (المقاطعة العربية) . هي السوق الرئيسية للتجار العرب ، ومتى قوافلهم في الغالب . فكانت علاقة اهل الحجاز ، ولا سيما اهل مكة ، بالروم علاقة اقتصادية . وعلى هذه العلاقة كانت تتوقف العلاقات السياسية في غالب الأحيان . فقد كان الروم يزيدون الضرائب احياناً. ويتعسفون في الجباية، فيتضمر بذلك التجار العرب ، فكانوا يشكون ، ويراجعون حكام المقاطعات ، وقد يرفعون الى كبار القادة والحكام التهاساً ، او يرسلون الى عاهل القسطنطينية رسلاً ، كما تقول بعض روایات اهل الاخبار للتسلل برفع هذه المظالم عنهم ولتخفيض الضرائب . وتنتهي مثل هذه الشكايات بترضيات يراد بها ان تكون ترضيات سياسية ، لتوجيه عرب الحجاز ضد الفرس ، او لفتح المجال لتجار الروم بالمرور من الحجاز الى الجنوب ، او للضغط على التجار لمنع القبائل من التجاوز على حدود الروم الى ما شاءكل ذلك من امور .

اما ملوك الساسانيين ، فقد كانوا يتاجرون مع العرب . يشترون منهم ويسعونهم ويرسلون القوافل بأسمائهم الى العربية الجنوبية ، لبيع ما تحمله في أسواقها . وشراء سلع العربية الجنوبية يحملونها الى أسواق العراق . وقد كانوا يوكلون حراستها الى جماعة يختارونهم من سادات القبائل المهيبيين المعروفين . يجعلون يدفعونه لهم . وسائلت عن ذلك فيما بعد . ولا أستبعد ان يكون بين تلك القوافل ، قوافل حملت ما كان يرسله الأكاسرة الى عمالهم في اليمن بعد استيلائهم عليها من مؤن وبضائع ، تعود بما يفضل من الجباية التي يحبها مراقبتهم على اليمن . لتكون حصتهم وحصة الخزينة من مال اليمن .

ويظهر من روایات اهل الاخبار ان جماعة من أهل مكة قد تخصصت بالتجارة مع العراق . وقد كان لها تعامل مع كسرى وربما مع كبار رجال دولته أيضاً من أولئك الذين اقتدوا بملوكهم في الاشتغال بالتجارة وبالنزول الى الأسواق . فإنما

وكتيراً ما يرد معرفنا على بعض صفاته تعالى الأخرى ، قال تعالى « فاستعد بالله السميع البصير » قوله « انه بعياده خبير بصير » .

بصيرة

البصيرة هي العقل والقطنة ، كما تأتي يعني الحجة والاعبرة والشاهد ، قال تعالى « بل الانسان على نفسه بصيرة » والجمع بصائر ، وقال تعالى « قد جاءكم بصائر من ربكم وعدى ورحمة لقوم يومئون » . والبصيرة غير البصر وهو الرؤية بالعين ، قال تعالى « وما أمر الساعة الا كل من البصر او هو أقرب » والبصیر خلاف الضرير ، ويستخدم البصیر بمعنى الضرير على سبيل المجاز ، وهو من اسماء الاضداد .

البطاح

فقيه ومؤرخ يمني ، وهو يوسف بن محمد بن يحيى ابطاح من بنى الahl ويلقب بالحسيني والزبيدي ، نشأ بزبيد وتتوفر على دراسة علوم الدين والتاريخ والحساب وانتقل إلى مكة واستغل بالتدريس والتاليف وعني خاصة بفقه الشافعية ، له « ارشاد الانام إلى شرح فيض الملك العلام » ، لما اشتمل عليه النسخ من الاحكام ، و« انتهاء الانهام بشرح بلوغ المرام في أحاديث الاحكام » ، وله في التاريخ « تشنيف السمع » تأثیر العصر والجمع » توفى عام ١٢٤٦ هـ (١٨٢٠ م) .

البطال

(١) ابو محمد ، عبد الله البطال ، قائد عربي بربابان العصر الاموي ، كان قائداً لفرقة الطليعة في جيش مسلمة بن عبد الملك في حربه مع الروم في الانضول وانتهت بالشجاعة والجسارة لهذا اختلطت سيرته بالأساطير والقصص

القرن الثالث الهجري ثم أصبحت حاضرة مزدهرة للاقليم الذي يحيط بها ، ولكنها تخرست بعد ذلك ولم يبق منها سوى بعض أحجار تدل على مكان سورها القديم .

تقرا : Basra :

بصرى

مدينة قديمة تقع في اقليم حوران في الجنوب من دمشق اشتهرت في التاريخ الاسلامي بأن النبي عليه السلام قد دمها في صباحه في صحبة عمه ابي طالب وفيها التقى بالراهب المسيحي بغيرا * الذي تبأ بأن محمداً هو الرسول المنتظر لعلامات تبيّنها فيه ، وكانت بصرى نهاية طريق القوافل من الحجاز إلى الشام في العصر الجاهلي وهي الطريق المأذنة بتبوك ومعان والكرك ، كما يروى أن النبي بعدبعثة أرسل إلى العامل الروماني على بصرى كتاباً يدعوه فيه للإسلام ولكن الرسول قُتل في الطريق . تم فتح المسلمين لبصرى عام ١٣ هـ (٦٣٤ م) وكان أبو عبيدة بن الجراح فاتح الشام قد أرسل شرحبيل بن حسنة إلى بصرى ولكنه عجز عن فتحها لمنعها ، فلما سار خالد من العراق إلى الشام وتولى القيادة مكان أبي عبيدة أندى إليها الثاني بن حارثة الشيباني فلم ينجع في هزيمة الرومان حتى قدم خالد فاستولى عليها بمساعدة حاكمها الروماني « رومانوس » الذي اعتنق الإسلام :

تقرا : بصرى (باسم الأول)

ويقابلها : اسكنى شام أو Bostra

البصیر

البصیر من اسماء الله الحسنى ، والمقصود به هو الذي يحيط علماً بكل شيء ، وقد ورد في القرآن في مواضع عديدة قال تعالى « والله بما تعلمون بصیر »

القاموس الستالامي

موسوعة للتعریف بصطلاحات الفکر الإسلامي ، ومعالم الحضارة الإسلامية وتراث الدول الإسلامية ، وترجمات الأعلام والمشاهير مع التعریف باشهر المؤلفات في المكتبة العربية والإسلامية ، مرتبة ترتیباً أبجدياً وموضحة بالخرائط والصور والرسوم ، وتقع في ثلاثة مجلدات .

وضع احمد عطية الله

المجلد الأول

صدر في غرة المحرم ١٤٢٨هـ - مايو ١٩٦٣ م

Türkiye Diyanet Vakıf
İslam Ansiklopedisi
Kütüphanesi

Kayıt No.:	٩٤٧-
Tasrif No.:	٥٣٩، ٢٩٧

الناشر

مكتبة النهضة المصرية - ٩ شارع عدلي بالقاهرة

قصة سيف بن ذي يزن مع جده عبد المطلب حين وفاته يهتف بظفره بالحبشة وإخبار السكان عنه وأمر الاستسقاء به صلى الله عليه وآله وسلم . ولشهرين وعشرين أيام في الثامنة توفى جده عبد المطلب قيل بعد وفات أمها آمنة بستين وكفله عم أبو طالب أحسن كفالة وتعرف من كفالته اليمن والبركة له ولولده وأهل بيته ودافع عنه حين شفف القوم لعداوه بنفسه ولسانه وأهل بيته ومن أطاعه من قوله وعرض نفسه للشر دونه كما قال في قصيدة المشهورة حدبت بنسى دونه وحيته ودافعت عنه بالذرى والكلاب كل وفي التاسعة أو الثانية أو الثالثة عشرة قيل لشهرين منها وعشرين أيام خرج معه أبو طالب إلى الشام في تجارة ويقال كان معهم أبو بكر فلما بلغوا بصرى رأى بحير الراهن وتعرف

وعدها أيام فلما تبين له أنه عدو لله تبرأ منه أنتهى وجوابه يؤخذ مما مر وروي عن رسول الله صلى الله عليه وسلم النهي عن سب بعض آبائه فإنه كان مؤمناً بهم مضر وكتب بن أبيويه وعن ابن عباس أن خزيمة وبعداً وعدنان وادد ماتوا على ملة إبراهيم وفي السابعة (قصة سيف) على لفظ السيف المعروف (ابن ذي يزن) بتحتية فراري مفتوحة فنون مصروف ومن نوع وهو من ملوك حمير ويقال له ذو يزن لأنها حمي وأدياً اسمه يزن قاله في القاموس وأدرك النبي صلى الله عليه وسلم وأهدى له حلة ابن مندة وأبو نعيم وابن عبد البر (بهشه) بالهمز (ولشهرين وعشرين أيام في الثامنة توفى جده) هذا قول الأكثرين ويقال سبعة ويقال تسعه ويقال غير ذلك . قالت أم أيمن رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يبكي خلف سرير جده عبد المطلب ذكره السحاوي ودفن عبد المطلب بالحججون مقبرة باعلا مكة وكان عمره نحو تسعين سنة ويقال مائة وعشرين ويقال غير ذلك وكان قد كف بصره (وكفله عم أبو طالب) قيل بوصية من جده ويقال بل افترع هو والزبير عليه فقرعه ويقال بل اختاره النبي صلى الله عليه وسلم وكان أطفأ أعمامه به وأسمى أبي طالب عبد مناف (حين شفف القوم) بمعجمة مفتوحة فنون مكسورة ففاء والشفف البعض وفي التاسعة (خرج معه أبي طالب) أخرجه الترمذى من حديث أبي موسى وأخرجه رزين من حديث علي (إلى الشام) قال الشعفى بهمزة ساكنة وقد يخفف بلاد يذكر ويؤثر ويقال أيضاً شام بفتح الأول والثانى على وزن فعال والمشهور أن حده من العريش إلى الفرات طولاً ويقال إلى بابل ومن جبيل طوس نحو القبلة إلى نحو الروم وما سامت ذلك من البلاد (فائدة) قال ابن عساكر في تاريخه دخل الشام عشرة آلاف عين رأت رسول الله صلى الله عليه وسلم (أبو بكر) اسمه عبد الله بن أبي قحافة عثمان رضي الله عنهما ابن عامر بن عمرو بن كعب بن سعد بن ثيم بن مرة توفى رضي الله عنه يوم الجمعة أسبوع ليال بين من جمادى الآخرة سنة ثلاث عشرة ويقال عشية يوم الاثنين ويقال ليلة الثلاثاء ويقال عشية يوم الثلاثاء وصلى عليه عمر بن الخطاب وكانت خلافته ستين وثلاثة أشهر وعشرين ليال ويقال سنتين وأربعة أشهر لا أربع ليال وتوفى وهو ابن ثلاث وستين سنة (بصري) بضم الموحدة مدينة الشام قال النووي وغيره وهي مدينة حوران أي بفتح المهملة والواو بينها وبين دمشق ثلاث مراحل (بحيرا) قال الشعفى بفتح الموحدة وكسر المهملة والقصر قال الذهبي رأى رسول الله صلى الله

مجھجہ المھا فل و بعیہ الامائل

فِي تَلْخِيصِ الْمَعْجَزَاتِ وَالسِّيرَ وَالشَّمَائِلِ

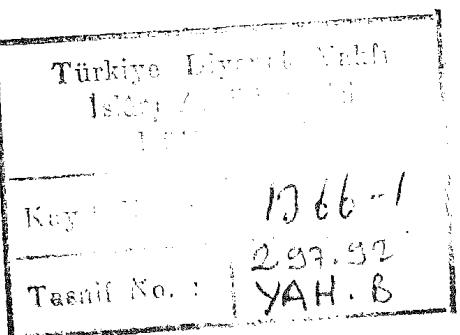
بِشَرَّاحِ

العلامة جمال الدين محمد الأشخر اليماني

للإمام الفقيه

عماد الدين تحيى بن أبي بكر العامري

المجلد الأول



الناشر

محمد سلطان التمنكاني

صاحب المكتبة العالمية

بالمدينة المنورة

كتاب ابن الأثير

par le budget provincial. Le statut réglait aussi la question des écoles confessionnelles musulmanes, ainsi que les droits des fonctionnaires religieux vis-à-vis des juges de la *shari'a*.

Lors de l'incorporation de la Bosnie et de l'Herzégovine dans la Yougoslavie, la question de la communauté religieuse musulmane redevint d'actualité. Du reste, il y avait des Musulmans en Yougoslavie, en dehors de ceux de Bosnie et d'Herzégovine. Le statut de 1909 resta pourtant en vigueur en Bosnie et Herzégovine jusqu'en 1930. Il y avait une organisation religieuse différente pour les Musulmans de Serbie, de Macédoine et du Monténégro. La mise en application de la réforme agraire en Bosnie et Herzégovine frappa plus durement certains propriétaires musulmans que les biens *wakfs*, car ceux-ci comprenaient plutôt des immeubles dans les villes que des terres à la campagne. Néanmoins, les biens *wakfs* souffrissent beaucoup de la décentralisation de l'administration du *Vakf*, comme aussi de sa mauvaise gestion financière et des malversations.

A la suite de l'abolition du régime parlementaire en Yougoslavie, fut votée en 1930 une loi sur la communauté religieuse musulmane et son statut dans le royaume de Yougoslavie. C'est ainsi que les anciennes communautés religieuses musulmanes autonomes furent réunies sous l'autorité d'un seul chef, le *reis al-'ulemā*, et d'un seul collège souverain formé du *reis* et des deux présidents du *Ulema medžlis*. On transporta à Belgrade la résidence officielle du *reis al-'ulemā* ainsi que le siège du Service de la communauté religieuse musulmane; il existait pourtant en plus deux *Ulema medžlis* et deux conseils des *Vakf-mearif* avec leurs comités administratifs, dont les sièges se trouvaient à Sarajevo et à Skopje. Jouissant d'une moindre autorité, venaient ensuite les *muftis*, le bureau de district des *Vakf-mearif* qui avait un juge de la *shari'a* à sa tête, et le *džemat medžlis* présidé par l'imām du *džemat*. On peut se rendre compte des tendances générales de la loi et du statut en remarquant que la majorité des postes étaient pourvus par nomination et qu'aussi la charge de *reis al-'ulemā* exerçait une présidence sur l'*Ulema medžlis*. Le *reis* était en fait le chef et le symbole de l'unification, à l'intérieur de l'Etat, de la communauté religieuse musulmane, tandis que l'administration était double (Sarajevo et Skopje). Des décrets spéciaux réglaient l'élection des candidats aux postes de *reis*, de membres du *Ulema medžlis* et de *muftis*. Le corps électoral devait choisir trois candidats pour la charge de *reis*, dont l'un était ensuite nommé par décret royal sur la recommandation du ministre de la Justice et du premier ministre. C'était aussi par décret du roi sur la recommandation du juge suprême qu'étaient nommés les membres du *Ulema medžlis* et les *muftis*.

Le vote d'une nouvelle loi et d'un nouveau statut en 1936 apporta des changements qui, pourtant, ne touchèrent pas à l'unification représentée par la fonction de *reis* ni au dualisme des autres corps de gouvernement. Les principaux organes de la communauté religieuse musulmane étaient maintenant les suivants: le *džemat medžlis*, la commission de district du *Vakf*, les *ulema medžlis* de Sarajevo et de Skopje, le *Vakf-mearif Sabor* de Sarajevo et de Skopje avec leurs comités et leurs bureaux du *Vakf*, et le *reis al-'ulemā* assisté d'un conseil large ou restreint. La résidence officielle du *reis* était Sarajevo. La fonction de *mufti* disparaissait. Le principal trait de cette réglementation était la sélectivité des corps et fonctionnaires détenant l'autorité. Pour l'élection des membres du *Ulema*

medžlis, chaque assemblée choisissait un corps électoral de dix membres; ceux-ci, réunis, formaient à leur tour le collège électoral qui élisait les trois candidats au poste de *reis*. Comme auparavant, l'un de ces candidats (généralement celui qui avait la majorité des voix) était nommé *reis* par un décret du roi sur la recommandation du ministre de la Justice. C'est sous cette organisation que l'Organe Yougoslave des Musulmans, le parti dirigé par M. Spaho, s'assura sa situation auprès de la communauté religieuse.

Dans la Yougoslavie nouvelle, la position et les priviléges de la communauté religieuse musulmane ont été sauvegardés par des clauses stipulées dans la constitution et précisées dans la loi de 1953 sur la situation légale des différentes communautés religieuses. Tous les organismes religieux sont séparés de l'Etat, le fait d'avoir des croyances religieuses étant considéré comme une affaire purement privée. Les associations religieuses ont la possibilité d'entretenir des écoles pour la formation des fonctionnaires et du personnel religieux. L'Etat peut également apporter son aide aux communautés religieuses.

La communauté religieuse musulmane de Yougoslavie est régie par les articles de la constitution de la communauté religieuse musulmane de la République fédérale populaire de Yougoslavie, rédigée et votée par l'assemblée suprême du *Vakf* en 1947. Certains des articles en ont été changés depuis et d'autres ajoutés. La constitution a réalisé l'unité administrative religieuse des Musulmans de Yougoslavie non seulement grâce à la fonction du *reis al-'ulemā*, mais aussi en créant l'assemblée suprême du *Vakf*, tout en reconnaissant la structure fédérale de l'Etat par l'installation de *Ulema medžlis* et d'assemblées du *Vakf* distincts dans les quatre Républiques où les Musulmans représentent une partie considérable de la population. L'autorité est détenue en dernier ressort par le *reis* et quatre membres issus des quatre assemblées du *Vakf*. Le *reis al-'ulemā* et ces quatre membres sont élus par l'Assemblée suprême du *Vakf* [voir YUGOSLAVIE].

Bibliographie: V. Skarić, O. Nuri Hadžić et N. Stojanović, *Bosna i Hercegovina pod austro-ugarskom upravom*, dans *Srpski narod u XIX veku*, Belgrade 1938; A. I. Balagija, *Uloga vakuфа u verskom i svetovnom prosvetavanju naših muslimana*, Belgrade 1933; M. Statut de 1909 sur la gestion autonome des affaires concernant la religion musulmane et les «Vakf-mearif» en Bosnie et Herzégovine; *Loi du 31 juillet 1930 sur la communauté religieuse musulmane dans le Royaume de Yougoslavie*; *Constitution de la communauté religieuse musulmane dans le Royaume de Yougoslavie* (9 juillet 1930); *Loi du 25 mars 1936 sur la communauté religieuse musulmane dans le Royaume de Yougoslavie*; *Constitution de la communauté religieuse musulmane dans le royaume de Yougoslavie* (24 octobre 1936); *Loi du 27 mai 1953 sur la situation légale des communautés religieuses*; *Constitution de la communauté religieuse islamique dans la Rép. Pop. Fédérale de Yougoslavie* (*Glasnik Vrhovnog islamskog starještinstva u FNRJ*, br. 1-3, 1957); *Enciklopedija Jugoslavije*, IV (Begović, *Islam u Jugoslaviji*) sous presse. (B. DJURĐEVIĆ)

BOSNA SARĀY. [Voir SARAJEVO].

BOSPHORE. [Voir BOĞHAZ-İ].

BOŞRĀ (Bostra), dans la plaine fertile de la Nukra, ville de la Syrie du Sud, province du Hawrān (Hauranitide de la *Notitia dignitatum*), Idumée biblique. Par 36° 28' E. et 32° 30' N., aujourd'hui Boşrā Eski Shām (ce qui la distingue de Boşrā al-Harīrī), à la bordure S. du Ladjā, et à 20 km.

ENCYCLOPÉDIE DE L'ISLAM

NOUVELLE ÉDITION

ÉTABLIE AVEC LE CONCOURS DES
PRINCIPAUX ORIENTALISTES

PAR UN COMITÉ DE RÉDACTION COMPOSÉ DE
H. A. R. GIBB, J. H. KRAMERS, E. LÉVI-PROVENÇAL, J. SCHACHT

ASSISTÉS DE S. M. STERN, SECRÉTAIRE GÉNÉRAL (pp. 1-320)

B. LEWIS, CH. PELLAT ET J. SCHACHT

ASSISTÉS DE C. DUMONT ET R. M. SAVORY, SECRÉTAIRES DE RÉDACTION

(pp. 321-1399)

SOUS LE PATRONAGE
DE L'UNION ACADEMIQUE INTERNATIONALE

TOME I

A — B

RÉIMPRESSION ANASTATIQUE



Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi
Kütüphanesi
Kayıt No. : 2771-1
Tasrif No. : 020 2887
Zincir : INC-1

LEIDEN
E. J. BRILL

PARIS
ÉDITIONS
G.-P. MAISONNEUVE & LAROSE S.A.

1975



مِصْطَفَى مَرَاةِ الدَّيَاعِ

بِهِفْنَا فَلَسْطِين

الجزء الأول القسم الأول

«سُبْحَانَ اللَّهِي أَنْرَى بِعَيْنِهِ لَيْلًا مِنَ السَّجْدَةِ الْعَرَامِ إِلَى
السَّجْدَةِ الْأَقْصَى الَّتِي بَارَ كَنَا حَوْلَهُ». .

«قرآن کریم»

卷之三

البغنة (بيت عناء) : ١٤٨ ، ٤٣٧ ، ٤٣٧ ، ٦١٧ ، ٤٤٣
 البغنة : ١٧٠
 بغداد : ٢٤٩ ، ٣٢٤ ، ٣٢٩ ، ٢٢٩ ، ٤٣١ ، ٦٣١ ، ٤٠٧ ، ٤٠٣
 البقار : ٢٦٦
 البقاع : (جبال، منطقة) : ٤١١ ، ٦٥ ، ٤١١ ، ٦٥
 ، ٦٠١ ، ٥٤٦ ، ٤٩٦ ، ٤٧٥ ، ٤٢٨
 ، ٦٤٠ ، ٦٣٩ ، ٦١٨ ، ٦١٤ ، ٦١٤ ، ٦٠٢
 ، ٧١٥ ، ٧١٣

فقنسن (قرن، جورة الكبش) : ٦٩٤
 البقيعة : ١٤٨ ، ٣٠
 البكاراة : راجع عرب البكاراة .
 كفيا : ٦١٨
 بلا : راجع فعل .

بلاد البربر (بالسودان) : ٧٠٩
 بلاد الروحة : ١٩٩
 بلاد المغرب : ٤٣٠ ، ٢٧٩
 بلاطة : ٣٩٨ ، ٢٢٠
 بلبلاوية ، بلي : ١٠١ ، ٢٣٦ ، ٢٠٢ ، ٢٣٦

٧١

بليس : ٥٤٢
 جييكا : ٣٨٥ ، ٢١
 نج : ٦٦٦
 شد الشيخ : ١٦٨
 مدوين الاول : ١٧
 هما : ٦١٣ ، ٢٢٩
 عين : ٢٩٦
 غور : ٦٦١ ، ١٧٥
 غوريا : ١٧٥ ، ٥٢

بلقاء ، (جبال، منطقة) : ٨٢٦ ، ٨١

٩١ ، ٩١ ، ١٠٤ ، ١٧٣ ، ٤٣٦ ، ٣٢٣

بصمة الشیخ حسین : ٢٤
بصمة الفالق : ٢٤
بصمة التمر : ٩٠
بصرا (مستعمرة یهودیة) :
البصرة : ٩٣ ، ٩٦ ، ٩٤ ، ٩٦ ، ٩٧
بصري (في حوران) : ٧٨
٧٣٥ ، ٦٨١ ، ٦٤٨ ، ٦٩٣
٧٠٢
بصقة : ٤٣٦
بصیرة (بصرة) : ٤٩٨
البطالسة (البطالة) : ٥٩٦
٥٩٨ ، ٦٠٤ ، ٦٠٣ ، ٥٩٩
٦٤١ ، ٦٠٩
البطانی (شرقي وغربي) : ٥
بطرس (القديس) : ٦٥٣ ، ٦٥٢
بطرس (البطيريك) : ٦٩٦
بطليمیوس الاول (سوتر) : ٥٩٦
بطليمیوس الثاني (فیلادلفوس) : ٦٠٣ ، ٦٠٤ ، ٦٠٨ ، ٦٤١
بطليمیوس الرابع : ٥٩٧ ، ٦٩٩
البطوف : راجع سهل البطوف
البطیحة : ١٦٤ ، ١٨٢
البطیمات : ١٩٨
بطليمیوس : ٣٠٥
بعلیک : ٥١٥ ، ٦٤٩ ، ٦٩٠ ، ٦٩٠
بعلة : راجحها في « قطراء »
وفي « خربة ابی تلول » و «
العنب ».
بعل جاد : راجع « حاصبیا »
بعل شلیشه : راجع « کفر ثلثیه »
بعلین : ٣٠٥ ، ٦١٨

برور حايل : ٣١٣	بر طعة : ٥٢٨ ، ٤٠٨
بروكوي الغزي : ٦٩٥	بر فليبا : ٢٨٧ ، ٦٨٢
بروكوبوس القيصري : ٦٩٦ ، ٦٩٥	برقة : (فتح اوله وسكون ثانية وفتح القاف ، من اعمال غزة) : ٣٠٥ ، ٣٦
البرية : ٢٨٧	٦١٣
البريج : ٢٥٧	برقة : (فتح اوله وسكون ثانية وفتح القاف ، من اعمال ليبيا) : ١٨٠ ، ٦٥٩
برير : ٣٦ ، ١٣٢ ، ٣١٣ ، ٣٠٥ ، ٦١٣ ، ٤٠٣	برقة ، (بضم اوله) ، من اعمال رام الله : ٢٤٣
بريطانيا (الانكليز ، بريطاني ، الملكة المتحدة) : ٦٢٣ ، ٢١ ، ١٩٤ ، ١٧٦ ، ١٠ ، ٦٠ ، ٤٤ ، ٤٣ ، ٤٠ ، ٣٤ ، ٣٣ ، ٢٧ ، ١٢٣ ، ٩٦ ، ٨٨ ، ٨٤ ، ٥٤ ، ٥١ ، ١٥٤ ، ١٤١ ، ١٢٨ ، ١٢٦ ، ١٢٥ ، ١٨٣ ، ١٧٩ ، ١٧٥ ، ١٦٦ ، ١٦٠ ، ٢١٩ ، ١٩٨ ، ١٩٦ ، ١٩٣ ، ١٩٠ ، ٢٦٥ ، ٢٦٠ ، ٢٥٥ ، ٢٥٣ ، ٢٢٣ ، ٣٥٨ ، ٣٢٠ ، ٣١٥ ، ٢٩١ ، ٢٦٦ ، ٥٤٢ ، ٤٥٣ ، ٤٣١ ، ٢٨٦ ، ٣٥٩ ٧١٤ ، ٦٩٧ ، ٦٨٧ ، ٦٦١ ، ٥٥٨	برقة ، (بضم اوله) ، من اعمال نابلس : ٢١٩ ، ٢٢٠
البريفيت : ٦٥ - ٦٦	برقوسيا : ٢٦٨
البريكة : ١٩٨	برقوق (السلطان) : ٣٠٢
بريشكي : ٦٤١	برقين ، (من اعمال جنين) : ٢١٤ ، ٢١٩
بزارية : ٢٢٠	برقين (من اعمال مصر) : ٢١٤
برق : ٤٢٣	برك سليمان : ٢٤٩
بسامتيك الاول : ٥٧٧ ، ٥٧٦	برك العروب : ٤٩
بستان البهجة : ١٤٦	برك الفمام : ٥٤٦
.	بركان فيزوF : ٣٣
بسترس : ٥١	بركة تل الجيب : ٦٧٥
البشاتوة : ١٨٩ ، ١٨٨	بركة الجيزة : ٦٧٥
البشاري : راجع «المقدسى» .	بركة رمضان : ٣٤
بشرى : بكسر اوله وثانية وتشديد الراء : ٦١١ ، ٤٧٣	بركة القطرانة : ٦٧٥
بشيت : ٢٨٧	بروكوب : راجع (سمعان) .
البصة : ١٠٥ ، ١٤٨ ، ١٤٤	برمانا : ٦١٨
	برنبابا : ٦٦٢
	برهام : ٢٤٣
	برهان الدين ابراهيم المجمى : ٤٣١
	البروة : ١٤٦ ، ١٤٨ ، ٦٦٩

Veröffentlichungen des Institutes
für Geschichte der
Arabisch-Islamischen Wissenschaften

Herausgegeben von
Fuat Sezgin

Reihe B · Nachdrucke

ABTEILUNG GEOGRAPHIE

Band 1,2

Joseph-Toussaint Reinaud
Géographie d'Aboulféda
2. Band

1985

Institut für Geschichte der Arabisch-Islamischen Wissenschaften
an der Johann Wolfgang Goethe-Universität
Frankfurt am Main

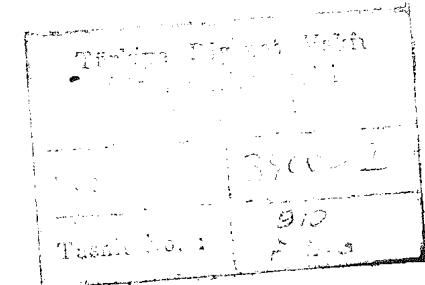
Joseph-Toussaint Reinaud

Géographie d'Aboulféda

Allgemeine Einleitung und französische Übersetzung
des *Taqweīm al-buldān* von Abū'l-Fidā'
(gest. 732 H./1331 n. Chr.)

Nachdruck der Ausgabe Paris, Imprimerie Nationale 1848 und 1883
Band II, 1 und 2 (Übersetzung von Stanislas Guyard)

herausgegeben von
Fuat Sezgin



1985

Institut für Geschichte der Arabisch-Islamischen Wissenschaften
an der Johann Wolfgang Goethe-Universität
Frankfurt am Main

30

GÉOGRAPHIE D'ABOULFÉDA.

Cette ville se trouve entre Sis et Tall-Ḥamdoūn, au nord du Djaiḥān, et ce fleuve coule entre elle et Tall-Ḥamdoūn. Anazarbe est à une petite marche de Sis, au sud-sud-ouest. Le peuple a changé son nom, comme il est arrivé pour Tibriz, Touster¹ et d'autres villes, et l'appelle Nāwarzā. Selon l'auteur de l'*Azīzī*, il y a vingt-quatre milles entre Sis et Anazarbe. Or il y a la même distance de Sis à Nāwarzā. Il faut donc reconnaître l'identité de Nāwarzā et d'Anazarbe.

* 32° TRIPOLI (Aṭrābolos, ou mieux Tarābolos, selon le *Lobāb*, pour distinguer Tripoli de Syrie de Tripoli d'Afrique).

D'après l'*Aṭwāl*, 59° 40' de longitude et 34° de latitude. Commencement du quatrième climat, littoral d'Émèse.

253. L'auteur du *Moshtarik* soutient, contrairement au *Lobāb*, qu'il faut prononcer Aṭrābolos, et il ajoute que le poète Motanabbi² a violé cette règle dans le vers où il dit: « Aucune ville n'égale Tarābolos. » Suivant moi, ce vers de Motanabbi vient précisément à l'appui de l'assertion du *Lobāb*. Tripoli était une ville grecque bâtie sur un promontoire. Les Musulmans la conquirent en l'an 688 (1289 de J.-C.), la détruisirent, et édifièrent à un mille de là une nouvelle ville à laquelle ils donnèrent le même nom³. La nouvelle Tripoli est pleine de jardins et d'arbres, et l'on y cultive la canne à sucre. Elle possède un cours d'eau. Suivant l'*Azīzī*, on compte cinquante-quatre milles de Tripoli à Baalbek, quatre-vingt-dix milles de Tripoli à Damas, et trente milles de Tripoli à Tortose.

33° ADHRA'ĀT (ancienne Adraa).

D'après l'*Aṭwāl*, 60° de longitude et 31° 55' de latitude; d'après un auteur, 59° de longitude et 32° 20' de latitude; d'après le *Qiyās*, 60° de longitude et 32° 20' de latitude. Circonscription de Damas.

Suivant l'*Azīzī*, Adhra'āt est le chef-lieu du canton de Bathaniyyah, comme Nawa est le chef-lieu du canton de Djaidoūr⁴. D'Adhra'āt à Ammān, on compte cinquante-quatre milles, et il y en a dix-huit d'Adhra'āt à Sana-

¹ Les noms vulgaires de ces deux villes sont Tauriz et Schouschter.

² Les œuvres de ce célèbre poète ont été publiées par M. Dieterici (Berlin, 1858-1859).

³ Cf. Dimaschqī, trad. Mehren, p. 282, et Weil, *Geschichte der Chalifen*, t. I, p. 162. Dimaschqī dit que la nouvelle ville a été reconstruite à cinq milles de l'ancienne.

⁴ Quelques auteurs croient que le canton de Djaidoūr et celui de Djajlān ne font qu'un. Sur Bathaniyyah et Adhra'āt, Nawa et le Djaidoūr, on peut consulter une note de Silvestre de Sacy dans sa *Chrestomathie arabe*, t. II, p. 125. Contrairement à l'opinion des éditeurs d'Aboulféda, nous ne pensons pas qu'il y ait une faute dans ce passage.

SYRIE.

31

maïn (ce nom est le duel de Ṣanām¹), qui est le siège d'une préfecture et d'une circonscription administrative²; de Ṣanāmāin à Koswah, village et station³ sur la rivière d'A'wadj (la Tortueuse)⁴, il y a douze milles; enfin, de Koswah à Damas il y a également douze milles. Sur la route de Koswah à Damas, on remarque une côte en pente douce qui est appelée *Agabah* (passe) de Schohoūrah. Koswah est au sud de Damas.

34° BOSTRA (Boṣra).

D'après le *Sawāb*, 60° 8' de longitude et 32° 15' de latitude; d'après le *Qānoūn* et l'*Aṭwāl*, 59° 20' de longitude et 31° 30' de latitude. Troisième climat.

Bostra⁵ est la capitale du Ḥaurān, dit l'*Azīzī*. C'est une ville connue de toute antiquité, dont les maisons sont construites en pierres noires qui servent également à les recouvrir. On y remarque un marché et une chaire. Elle fait partie du domaine des Bani-Fazārah, des Bani-Morrah et d'autres tribus. Elle possède une forte citadelle et des vergers. La construction de sa citadelle ressemble à celle de la citadelle de Damas. Bostra, capitale du Ḥaurān, est, dit Ibn Sa'id, à quatre marches de Damas. A environ seize milles à l'est de Bostra se trouve Ṣarkhad.

35° DAMAS (Dimaschq).

D'après le *Qānoūn*, 60° de longitude et 33° 30' de latitude. Fin du troisième climat; capitale de la Syrie.

Tous les géographes sont d'accord sur ce point que la longitude de Damas est, sans fractions, de 70° à partir des îles Fortunées et de 60° à partir de la côte [occidentale d'Afrique]; mais ils diffèrent entre eux au sujet de sa latitude. Nous avons adopté le chiffre qui nous a paru être le véritable. Damas existe de toute antiquité: c'est la célèbre capitale de la Syrie. Sa Ghouṭāh (campagne) est l'un des quatre *motanazzah* (lieux de plaisir) que l'on considère comme les plus beaux sites de la terre, et qui sont: la Ghouṭāh de Damas, la vallée de Bawwān, les bords de l'Obollah, le Ṣoghd de Samarqand⁶. On met en première ligne la Ghouṭāh de Damas. Au nord de cette

¹ La forme Ṣanāmāin est le cas oblique de Ṣanāmāni; les deux idoles».

² Ceci paraît douteux et se rapporterait mieux à Adhra'āt.

³ Pour les voyageurs qui se rendent de Damas en Arabie et en Égypte.

⁴ Cf. Dimaschqī, p. 267. Le manuscrit de Leyde ajoute: quidescend du Djabal ath-Thakīj.

⁵ Voy. sur Bostra Quatrième, *Histoire des sultans mamelouks*, t. II, 3^e partie, p. 248 et suiv.; Munk, *Palestine*, p. 70.

⁶ Ces localités sont citées en leur lieu.

مطبوّعات رابطة الجامعيّين بحافظة الخليل

مُصطفى مراد الدباغ

بِلَادُنَا فِلَسْطِينُ

الجزء السادس - القسم الثاني

956.94
DEB.B

فِي رَبَّارِ الْجَلِيلِ - خُنَدُ الْأَرْدَنِ

(1)

جميع الحقوق محفوظة للمؤلف

كان يذهب مثل جنات،
فيقال جنات لدنـه
الطبعي، المترجم

الطبعة الأولى

1974 - A 1394

دار الطبيعة للطباعة والنشر
بـيروت

ذهب معظم المؤرخين الى أن بلاد «جند الأردن» أخذت كلها بحمد السيف عدا طبرية التي كوففت ، باتخاذها عاصمة للمنطقة بدلاً من بيسان . وبقيت طبرية عاصمة للأردن حتى غارات الفرنج لمدة تزيد على أربعة قرون ونصف القرن .

تقع درعا على مسافة ١٠٣ كم عن دمشق و ٩٩ كم عن عمان و ٤٦ كم عن بحيرة طبرية . ويتفنّع من محطتها الحديدية أربعة خطوط حديدية : خط إلى دمشق وثان إلى حيفا - لا يستعمل اليوم - وثالث إلى عمان ومان ورابع إلى بصرى . ومن هنا تأتي أهمية درعا كعقدة موصلات وفضلاً كونها سوق حوران للقلائل . وبصرى (٣٠٠ نسمة) بالضم والقصر ، تقع على بعد نحو (٤٠) كم للجنوب الشرقي من

ررعا . كانت قصبة حوران ، تزخر بآثارها القديمة . ولما سار خالد بن الوليد من العراق لمدد هل الشام استولى عليها . والنتيجة إليها « بصرى » - بضم الباء وسكون الصاد وفتح الراء .
 (٣) صور : مر ذكرها في أجزاء سابقة . دعاها الكثينانيون ، يناداها ، « مصر » - بضم صاد - بمعنى الصخرة نسبة إلى الجزيرة الصخرية التي بنيت عليها . وفي عام ٩٨٠ ق.م . كانت هذه المدينة في مركز تجاري وصناعي لا يُحاجَّ . وإليها تُنسب المستعمرات الفنية الكثيرة التي فُتحت على شواطئها أفريقية . أهمها « قرطاجة » التي نازعتها روما على سعادة البحر الأبيض

ومن مدن الصوريين التي انشاؤها في فلسطين بلدة « قلمون » بنوها على موقع « تل ابو حرام » اوائل القرن العاشر قبل الميلاد . ويقع هذا التل في الجنوب الشرقي من حيفا عند واد سليان للترب من مصب نهر المقطى .

افتتح العرب المسلمين صور في أيام عمر بن الخطاب ومنها ومن عكا أقلع معاوية بأساطيله
نجزو قبرص وغيرها . وينسب الى صور خلق من الزهاد والعلماء والمحدثين والشمام ، وكان
من أهلها جماعة من الأئمة ، وهي اليوم مركز قضاء من أعمال محافظة الجنوب - صيدا - في
الجمهورية اللبنانية .

سهل صور خصيّب غرست فيه مئات البساتين المشلقة بالأثمار ويبلغ عدد سكانها حوالي عشرين
فنتيجة ، وتعتبر هذه المدينة اليوم عاصمة جبل عامل الدينية والاقتصادية .

تبعد صور عن صيدا ٤٠ كم وعن بيروت ٨٣ كم وعن الحدود الفلسطينية - اللبنانية نحو
٢٠ كم .

وبعد الفتح العربي الإسلامي نزلت بلاد الجليل - جند الأردن - قبائل عربة عديدة . نذكر منها :

(١) عاملة : نزلت الجبل الذي نسب اليها في جنوب لبنان وشمال فلسطين . وقد وصف الجغرافي المقدسى جبل عاملة بقوله « ذو قرى نفيسة وأعناب وأثمار وزيتون وعيون . المطر يسقى زرعهم ، يطل على البحر ويتصل بجبل لبنان »^(١) .

(٢) جُذام : نزل فخذ منها ما يلي طبرية الى اللجون واليامون الى ناحية عكا .

(٣) الاشعريون : و كانوا الغالبيون في طبرية .
 (٤) الفاسقية : ومنهم جماعة استقرت في «الأردن» .

(٥) بنو عامر : نزلوا المرج الفلسطيني الذي نسب اليهم .
٦٠ - إمامة : استأة ما في حما صعيد وجنوب لبنان قياساً الفتح العربي

هي عين « فلسطين الثانية Palestina Secunda » في التقسيم الإداري الروماني لبلاد الشام ، وكانت تشمل شمالي فلسطين وشمالي شرق الأردن ودرعا (٢) وصور (٣) .

(١) أحسن التقاسيم ، ص ١٦٢ .

(٢) درعاً: هي «إذريعي» القديمة. وربما معناها «ذراع» أو «قوة». مر ذكرها في زام سابقاً. الرافقون - من الأئمرين الذين يرجع نسبهم إلى الكنعانيين - أقلم سكانها.

ـ دعاهم العرب «أذرات» ـ بالفتح ثم السكون وكسر الراء ـ والنسبة إليها «أذري» ـ
ـ خرج منها طائفة من أهل العلم ـ

وفي المصوّر المتأخر حرف اسمها آل « درعا ». وفي المهد العثماني ، ذات من اعتماد
لادة سوريا ، مركزاً لمصرفيّة حوران التي كانت تشمل فيما تشمله بلاد عجلون من أعمال شرق
زدنا اليوم .



مَطَبُوعاتِ رَابِطَةِ الْجَامِعِيَّينِ بِجَاهَةِ الْمَخْلِيلِ

مُصطفى مراد الدباغ

بِلَادُنَا فِلَسْطِينُ

الجزء الرابع - القسم الثاني
في الديار اليافية

فلسطين أنكى بلدان الشام
الضمير وابن حورن

فلسطين أخمى بلدان الشام
أبراج الصدا

جميع الحقوق محفوظة للمؤلف

الطبعة الأولى

١٩٧٢ هـ ١٣٩٢ م

والسلام قبة ومسجدًا وهو عند الكثيب الأحمر ، ووقف عليها وقفًا ،
وجدد بالكرك برجين كانا صغيرين فهدمهما وكبرهما وعلاهما ، ووسع
مشهد جعفر الطيار ووقف عليه زيادة على وقفه ، وعمر جسر دامية
بالغور ووقف عليه وقفًا برسم ما عساه يتهدم من عمارته ، وأنشأ جسوراً
كثيرة بالساحل والغور وعمر قلعة فاقون وبني بها جامعاً ووقف عليه
وقفًا وبني حوض السبيل وجدد جامع الرملة وأصلاح مصالحها وأصلاح
جامع زرعين وما عداه من جميع البلاد الساحلية وجدد ماسورة لقلعة
صفد وبني بربضها جامعاً حسناً

وجدد ما تهدم من قلعة صرخد وجامعها ومساجدها وكذلك فعل
بيصرى وبعلون والصلت .. ^(١) وغير ذلك من العماير الكثيرة التي
ذكرناها في مختلف أجزاء هذا الكتاب .

توفي الظاهر بيبرس في ٢٨ المحرم سنة ٦٧٦ هـ : ٣٠ حزيران ١٢٧٧ م
في دمشق بعد أن حكم أكثر من سبع عشرة سنة .

ذكرت الواقع الفلسطينية جسر جنداس (ص ١٥٠٨) بقولها : جسر
عليه كتابة ورنوك ^(٢) .

وبعد نكبة عام ١٩٤٨ م انشأ الأعداء المستعمرات أو القلاع الآتية في
ظاهر اللد :

(١) زيتان - Zeitan . تقع في شمال اللد الغربي .

(٢) ياجل - Yagel . تقع بالقرب من المطار .

(٣) أحيعزر - Ahi'Ezer . تقع بين قلعتي (١) و (٢) .

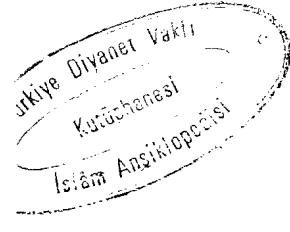
(٤) جناتوه - Ginnatoh . للشرق من اللد ، في جوار بن شمن .

(١) الصلاح الكتبى ، فوات الوفيات ١ / ١٦٨ - ١٦٩ القاهرة ١٩٥١ .

(٢) جمع كلسة (رنك) الفارسية على القاعدة العربية . وهي بمعنى (اللون) وعن الفرس
أخذها الأتراك وهي هنا بمعنى (الشارع) .

قرى قضاء الرملة

دمر اليهود القرى التي اغتصبوها تدميرًا شاملًا ،
بعد أن قتلوا وشردوا جميع سكانها .



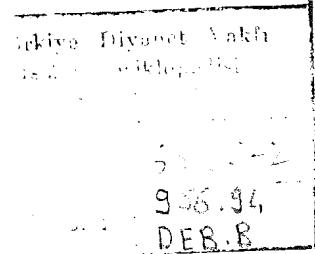
مِصْطَفَى مَرَاةِ الدِّيَاعِ

بِالْأَدْنَا فَلَسْطِينٌ

جميع الحقوق محفوظة للمؤلف

البَحْرُ الْأَوَّلُ الْقِسْمُ الثَّانِي

«إِنَّ اللَّهَ بَارَكَ فِيمَا بَيْنَ الْعَرَيْشِ إِلَى الْفَرَاتِ وَخَصَّ فَلَسِطِينَ بِالْتَّقْدِيسِ»
«حدیث شرائف»



الطبعة الثانية
١٤٠٥/١٩٨٥

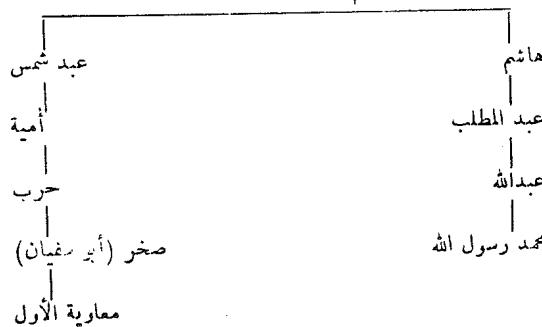
مناف^(١) » الجد الثاني للرسول . وما زال قبره لآخر في الجامع المسمى باسمه في حي الدّرَج ونسبة إليه دعيت غزّة باسم « غزّة هاشم ». كما وان والد النبي

١ - هو هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة . ولد بمكة في نحو ٥٠٠ م . وذكر انه أول من سن الرحلتين لقريش للتجارة : رحلة الشتاء الى اليمن والمبشة ورحلة الصيف الى غزة والشام . وفُد على غزة في تجارة له ففرض ومات بها شابا في نحو عام ٥٢٤ م . واليه نسبة المهاشمين على تعداد بطونهم .

قال ابن سعد في طبقاته الكبرى (٧٩/١) : « وخرج حاشم في أصحابه إلى الشام حق بلغ غزة فاشتكي فأقاموا عليه حق مات فدققونه بغزة ورجموا بتركته إلى ولده ، ويقال إن الذي رجع بتركته إلى ولده أبو رُهْمَ بن عبد العزى العامري ، عامر بن لوي ، وهو يومئذ غلام ابن عشرين سنة » .

وقيل إن هاشماً خرج إلى الشام هو وأخوه « عبد شمس » - الذي أقام بالشام عشر سنين - فماتا جيئماً بغزة في عام واحد (نهاية الأرب للتوزيري ٣٧/١٦) . وعلى هذا ، فتقرون غزة قد ضحت قبرى جدي الماشيين والأمويين . فهاشم وعبد شمس توأمان ، امهماً - عاتكة بنت مرة السليمية . والشكل الآتي يوضح نسب هاتين العائلتين اللتين كان لهما شأن عظيم في مجرى التاريخ العصر ، والإسلام

عبد مناف (أبو الهاشميين والأمويين)



وَمَا هُوَ جَدِيرٌ بِالذِّكْرِ أَنْ هَاهِئَا وَعِبْدُ شَهْسَ وَالْمَطْلُوبُ وَنُوفَّلًا ، أَبْنَاءُ عَبْدِ مَنَافَ ، تَوْفِرُوا جَمِيعُهُمْ خَارِجًا مَكَّةً . فَلَمَّا طَلَبَ مَاتَ بِهِ «رَدْمَانٍ» مِنْ أَرْضِ الْيَمَنِ ثُمَّ مَاتَ «نُوفَّلٌ» بِهِ «سَلَانٍ» فِي طَرِيقِ الْعَرَاقِ . وَهَذَا قَالَ الشَّاعِرُ :

همیت بردمان و همیت بسایران و میتوانند غزات

عربة منذ أقدم الأزمنة^(١) . وكان الروم يقيمون فيها سوقاً في موسم معلوم كانت قريش في الجاهلية تحضره وقمار منه . وينذكر الرواة ان خرآ حملت من غزة الى « سوق سجنة » ، قرب مكة ، قبل الاسلام حق صار يشيد بذكرها الشعرا . قال أبو ذؤيب الهمذاني^(٢) : سلافة^(٣) راح^(٤) ضئتها إداوة^(٥) مقىة^(٦) ردف^(٧) مؤخرة الرحل

تزوّدها من أهل بصرى وغزة
على جسيرة^(٨) مرفوعة الذيل والكيفيل^(٩)
فواً في بها عسفان^(١٠) ثم أتى بها
مجنة تطفو في القُسْلَال^(١١) ولا تغلي
وقبل ان يفتح المسلمون غزة كان المرب يكثرون من التردد عليهما للتجارة
فقد نزلها أمية بن أبي الصيل^(١٢) الثقيفي وتوفي فيها هاشم بن عبد

- ١ - تاريخ غزة لمير ، ص ٧٣ .
 - ٢ - أبو ذئب المهنلي : هو خوبلد بن خالد من بني هذيل من مضر . شاعر فحل . أدرك الماجاهيله والاسلام . خرج زمن عثمان بن عفان غازياً في جند عبدالله بن أبي سرح عام ٢٦ هـ فشهد فتح افريقيا التي توفي فيها في نحو ٦٤٨ م : ٥٢٧ .
 - ٣ - السلافة والسلاف : أفضل الحمر .
 - ٤ - الأداوة : إماء صغير من جلد جمهاً أداواه .
 - ٥ - المقيرة : المطلية بالقار .
 - ٦ - الرادف : الراكب خلف الراكب .
 - ٧ - الرحل : ما يجعل على ظهر البعير كالسرج . جمه رحال وأرحل .
 - ٨ - الجسرة : الناقة العظيمة .
 - ٩ - الكفل : شيء مستدير يتخذ من خرق وغيرها ويوضع على سنام البعير جمعه أكفال .
 - ١٠ - عسفان : قرية على مرحلتين من مكة على طريق المدينة .
 - ١١ - القلال : جمع (قلة) ، الجرة العظيمة .
 - ١٢ - هو أمية بن عبد الله بن أبي الصلت الثقفي . يُعرف بشاعر الطائف واده أشعار ثقيف . وكان حكيمًا ، فهو من حرموا على أنفسهم الحر وتذبذباً عبادة الأوثان في الماجاهيله . نزل الشام أكثر من مرة . أقام في بلده الطائف إلى أن مات عام ٦٢٦ م : ٥٢٦ . درن ان يسلم .

Bosra (87-88)

القلاء

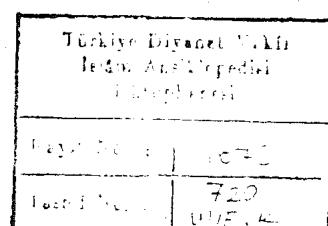
أيام الحروب الصليبية

مراجعة

سعيد طيان

ترجمة

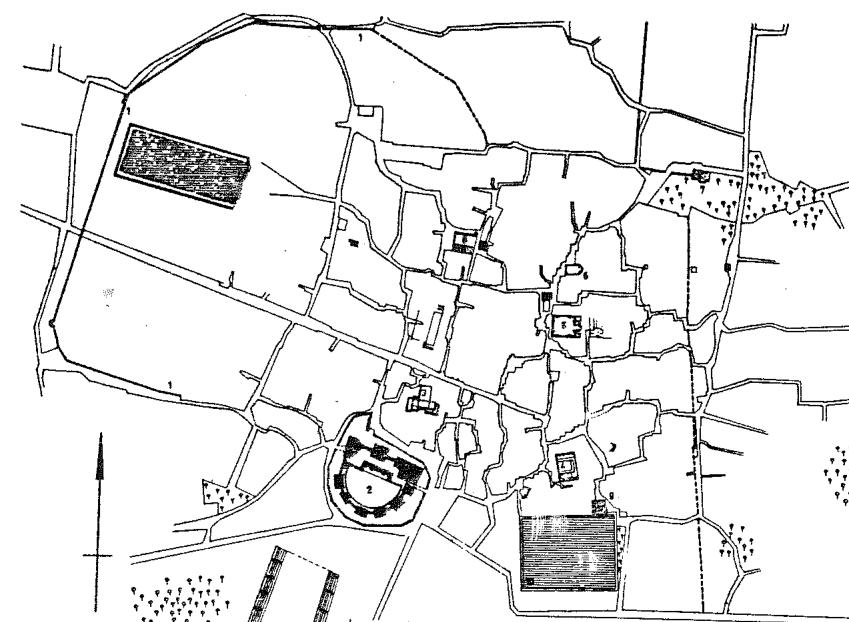
محمد ولد الجلايد



دار الفكر

١٩٨٤ - Dimek

٨٧



المخطط ١٩ : بصرى Bosra

مخطط البلدة ، المقياس ١ / ١٠٠٠

- ١- السور القديم للمدينة ، ٢- المسرح الرومانى والقلعة ،
- ٣- الحمامات الرومانية ، ٤- ما يدعى قصر تراجان ، ٥- أطلال الكاتدرائية ، ٦- ما يسمى بـ نصب بجيرا ، ٧- مسجد
- الذكاري ، ٨- بركة الحج (خزان ماء مكشوف) ، ٩- مدرسة أبي الفداء (١٢٢٥) والنصب
- الخليفة يزيد (٢)، ١٠- بركة الحج (خزان ماء مكشوف) ، ١١- المدرج السابق .
- (بالاستناد إلى ي. أوتشيك وس. آ. مقداد) .

الرومانية . وأكبر المباني القديمة العديدة التي
ظلت باقية فيها هو المسرح الروماني . ولقد حول
هذا المسرح كافى أماكن عدة أخرى إلى قلعة خلال
العصور الوسطى . وشيدت عدة صفوف من
الصهاريج (الخزانات) والخازن داخل الحلبة القديمة
أو قاعة النظارة ، وحصنت الواجهة الخارجية التي
كانت مكشوفة في السابق بأسوار وأبراج .

BOSRA
بصري (*)
اللوحات ٩٢ - ٩٤

بالعربية بصري وقد يـاً بصري أسكى شام .

الاسم القديم والتسمية الفرنسية بوسترا Bostra

الوصف :

مدينة على أطراف حوران في جنوب سوريا ،
كانت في يوم من الأيام عاصمة مقاطعة « أريا »

(*) ذكرها أبو الفداء في تقويم البلدان ص ٢٥٦

قال في المزيزي : وبصري مدينة كورة حوران ، وهي مدينة أزلية منية بالحجارة السود ، مستفة بها ، وبها سوق ومنبر ،
وعي من ديار بي فراره وهي منة وغیرهم ، ولما قلعة ذات بناء متين وبساتين ، وبناه قلعتها شبيه ببناء قلعة دمشق . قال ابن
سعید : بصري قاعدة حوران ، وهي على أربع مراحل من دمشق ، وفي شرقها صرخد على نحو ستة عشر ميلاً .

مسالك الأ بصار

تأليف

ابن فضل الله العمري

شهاب الدين احمد بن يحيى

(٢٤٧)

Busra 16

السفر الأول

۵۰

فؤاد سزکین

بالتعاون مع

علاء الدين جوخشا، إيكهارد نويباور

1988 - 512.8

المعهد تاريخ العلوم العربية والإسلامية

نشروات

معهد تاريخ العلوم العربية والإسلامية

صلد و ها

نیواد سونکون

سلسلة

عنون التراث

١٤٦ ملحد

مسالك الأنصار في ممالك الأمصار

الكتاب الأول

طبع بالتصوير عن مخطوطة ١٢٧٩٧

أحمد الثالث، طوبقايو سراي

ستانیو

17

一

البَلْقَانِ عَمَّ بَعْضُ النَّاسِ أَنَ الْكَفَّ وَالرَّتْمَ هُنَاكَ وَهَذَا الَّذِي لَيَصْحِحُ
قَائِمَ الْمَهْزُوكِ وَقَدْ رَأَى الْكَفَّ وَالرَّتْمَ فِي الْبَلْقَانِ وَمَعْنَاهُ يُقَاتَلُ
لَهَا سَبَسْتَخَرْ بَهْ لَهَا مَا رَجَبَهُ فَرَبِّهِ مِنْ مَدِينَةِ الْمُسْتَبِنِ وَتَبَلَّ إِزْمِيدِيَّهُ
دَقَّانُوشَ وَتَيَّاكَ إِنْ مَدِينَهُ دَقَّيَا نُوشَ هِيَ طَلَبُظَلَهُ وَالصَّحِيفَهُ الَّذِي
بِلَادِ الدُّوْمَهِ وَشَسَاطَهِ دَلَلَهُ وَهُوَ ضَعِيفٌ
بَهْ تَحْقِيقُ الطَّيَّارِ لَغَرِيبِهِ مُؤْتَهُ مِنْ هَمَالِ لَدَلِيلِ الشَّوَّكِ وَهَا إِيَّاهُ
فَهَرَزِيزِ حَانَهُ وَهَرَزِيزِ اللَّذَّاهِ وَالْجَهَزِ بَنِ التَّهَانِ
وَهَبَّهُ اللَّهُزِيزِ هَهُلَ وَسَعَدِيزِ عَامِرِ الْقَيْسِيِّ وَاهِيُّ رُجَانِهِ الْأَنْصَارِيِّ لِتَسْهِلُوا
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِغَفْرَهُ مُونَهُ وَلِغَفْرَهُ شَهُونَهُ
قَسْرِ سَلَمَهُ بَرِدَ كَوَدَ شَرِقِيُّ بَحِيرَهُ طَبِيرَهُ قَالَ ثَابُ الدِّينِ بْنَ الْوَاسِطِيِّ
لَهُ لَصَنِيفَهُ وَالصَّحِيفَهُ اَنْ سَلَمَهُ دُفَنَ الْجَابِنَاءِ بِهِ لِهُتْ لَجَمُ وَهُوَ فِي الْمَغَافِنَهُ
الَّتِي تَهَمَّأُ لِدِعَيْسَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَائِمَ وَمِنْ كَثِيرِهَا أَيْضًا قَبْرُ لَقْنَهُ الْكَمِيمِ
وَآبَيهِ عَلَيْهَا تَبَلَّلَ قَفْلَامِ نُوشِي بَنِ غَمَانِ بَقْرَنِهِ تَقَالَهُ الْهَارِلِ
مِنْ أَعْلَمِ طَبِيرَهُ عَنْ عَيْنِ الطَّرِيقِ وَهَمَارِنَعَهُ مِنْ أَوْلَادِ لَعَقُوبَ وَهُمْ
ذَانَ وَاسْأَخُورَ وَزَبَلُولُونَ وَكَاذُونَ قَصْرِ لَعَقِيرَتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَهَبَّتِ الْأَجْرَانَ وَهَبَّ يُوسَفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِالطَّرِيقِ إِلَيْهِ الْمَيَاسِنَ

وَقَعَهُ لِبَنَادِينَ فَتَوَلَّ الشَّامَ وَهَاجَرَ إِذْ كَانَ النَّى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَلِشَ عَلَيْهِ
وَهُذَا السَّيْنَ يُضَمِّنُ مَا نَهَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمَ يُعَذِّبُ بُصُرَى وَدَكَانَ جَامِعًا سَبْعِينَ
بَيْتًا وَبَشَّرَ السَّيْنَ بِقَرَبِهِ لَعْزَفٌ بِسَرْزَمَنِ أَعْلَى رُزْعَ^٥
وَهُمَا الشَّيْعَةُ عَلَى الْجَزِيرَةِ كِبِيجُ الطَّائِفِ الْأَكْبَرَهُ
مَبِرُوكًا النَّاهَهُ مَوْضِعُ مَعْرُوفٍ بُصُرَى وَنَبِيَالَنْ نَاهَهُ الْمَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
بِرَبِّكَ هُنَاكَ امَا قَدْمُ الْمَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بُصُرَى فِي لَلَّا شَكَ فِيهِ وَامَانَ
مَاقَتَهُ بِرَبِّكَ بِهِ مَعِيَ هَذَا الْمَضْرِبُ بِعَيْنِهِ فَلَا يَنْتَطِعُ بِهِ وَلَكِنَ الظَّاهِرُ أَنَّهُ مُوْفَاسِدُ الْعُلُمِ
وَلِهَا هَذَا الْمَوْضِعُ مَصْحَفٌ ثَرِيثٌ عَثَرَيِّي وَعَلِيمٌ إِلَيْهِ الدَّمُ وَسَقَى بُصُرَى كَثِيرًا
نَقَالَهُ دَيْرُ النَّاعِيَهُ كَانَ بِهِ حَرَنَ الْمَاهِبُ وَبِهِ اجْتَمَعَ سَوْلَانَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ وَشَرِيكَ بُصُرَى وَرَئِيَهُ لَعْزَفٌ بَيْنَ هَادِمَ سَوْلَانَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ بِلَاهَهُ سَوْدَانَهُ مَادَكَوَأَوَالَّهُ اهْلَمَ فَتَدَمُ هَذُونَ عَلَيْهِ الْسَّلَامُ
سَلَدَمٌ بِصَخْدٍ وَهَذِهِ الْبَلَدُ مَشْهُدٌ ذَكْرُهُ الْمُؤْسَيَ وَهَرَوْنَ عَلَيْهِما
السَّلَامُ كَانَهُهُ لَمَآخِرِ جَاهِنَ الشَّيْهُهُ قَسْبَهُهُ هَرَوْنَ بِالْمَسِيقَهُهُ سَلَادُ الشَّوَيْكَهُ
بَيْهُهُ عَبِيدَهُهُ ابْنُ الْجَيَاجَهُهُ بَيْرَهُهُ عَهْتَنَهُهُ مَسَّهُهُهُ الغَوَّهُهُ وَعَلِيهِمَا وَخَادَهُهُ
مَرْتَجَهُهُ احْرَكَهُهُ لِهِمُ الْأَكَامَهُهُ مَكْبِرَهُهُ بِعِلْمِ الْوَدَرِ ابْرَاهِيمَهُهُ الْمَلَكُ وَوَسَاطَهُهُ
فَرِسَارِ مَعَافِرِ حَبْلِ الْقَصِيرِ الْمَنْتَهِ

وَإِنْ هُوَ إِلَّا مُرْسَلٌ

فتح الاعنة

في

صناعة الانشأ

Busta Basra (III)

تأليف

أحمد بن علي القلقشندى

المتوفى ٨٢١ هجرية - ١٤١٨ ميلادية

شرحه وعلق عليه وقابل نصوصه

محمد حسين سعيد الدين

الجزء الرابع

- ضمّنَتْ وقوفَتْ على طبعة دار الكتب المصرية.
- وعلى المصادر الأساسية لتصوّص الكتاب.
- مذكورة باستدراكات وتصويبات وهاوش لوضيحة.
- مستفيدة من الدراسات والأبحاث التي كُتبت حول هذا السفر القديس من مكتبة مصر.

دار الكتب العلمية

بروت - لسان

١١١

فتح الاعنة

الثامن - (عمل صرحد) - بفتح الصاد وإسكان الراء المهمليتين وفتح الخاء المعجمة وdal مهملة في آخره - بلدة صغيرة ذات بساتين وكروم وليس بها ماء سوى ما يجتمع من ماء المطر في الصهاريج والبرك. قال ابن سعيد: وليس وراء عملها من جهة الجنوب وإلى الشرق إلا البرية، ومنها تسلك طريق تُعرف بالرصيف إلى العراق يصل المسافرون منها إلى بغداد في نحو عشرة أيام. قال في «التعريف»: وبها قلعة وكان بها ملك من الملوك المعظامة. قال في «مسالك الأنصار»: وهي محدثة البناء بدُئِتْ قبل نور الدين الشهيد بقليل، ولما وصلت عساكر هولاكو ملك التتار إلى الشام هدموا شُرفاًها وبعض جدرانها فجددها الظاهر بيبرس، وهي على ذلك إلى الآن.

التاسع - (عمل بصرى) - بضم الباء الموحدة وسكون الصاد المهملة وألف في الآخر - هكذا هو مقيد بالشكل في كتب اللغة والحديث والمسالك والممالك وجار على الألسنة، ووقع في «تقسيم البلدان» ضبطه بفتح^(١) أوله فلا أدرى فهو سبق قلم أو غلط من النسخة أو أخذه من كلام غيره، وهي مدينة بحوران من أعمال دمشق واقعة في الإقليم الثالث. قال في «كتاب الأطوال» و«القانون»: طولها تسعة وخمسون درجة وعشرون دقيقة، وعرضها إحدى وثلاثون درجة وثلاثون دقيقة. قال في «مسالك الأنصار»: وهي مدينة حوران السفلى، بل حوران كلها^(٢)، بل الصيغة جميعها؛ وكلامه في «التعريف» يوافقة، وهي مدينة أرالية مبنية بالحجارة السوداء، ولها قلعة ذات بناء متين شبيه ببناء قلعة دمشق. قال في «التعريف»: وكانت دار ملك لبني أيوب، وقد ثبت في الصحيح من حديث الخنفري أنه^{رض} قال «ثم ضربت الضربة الثالثة فلاحت لي منها قصور بصرى كأنها أنياب الكلاب» وهي التي وجد النبي^{صل} بها بحراً الراهب وأمن به حين قدم تاجراً لخدجية بنت حويلاً قبل البعثة، وقبر بحراً هناك

الجزء الرابع

١١٠

المتقدم ذكرها.

السابع - (عمل البلقاء). قال في «الروض المغطار»: سميت بالبلقاء ابن سوريه من بني عمان^(٣) بن لوط، وهو الذي بناها. قال في «تقسيم البلدان»: وهي أحدى كثور الشراة، وهي عن أريحا في جهة الشرق على مرحلة، ومدينتها هذا العمل حسباً (بضم الحاء وإسكان السين المهمليتين وفتح الباء وبعدها ألف ونون) وهي بلدة صغيرة ولها واد وأشجار وأرجحة وبساتين وزروع.

قال في «مسالك الأنصار»: ومن هذا العمل (الصلت) - وهي بالف ولام لا زمين في أوله وفتح الصاد المهملة المشددة وسكون اللام وبعدها تاء مثناة - بلدة لطيفة من جنوب الأردن في جبل الغور الشرقي في جنوب عجلون على مرحلة منها، وبها قلعة بناها المعظم عيسى بن العادل أبي بكر بن أيوب، وتحت القلعة عين واسعة يجري ماؤها حتى يدخل البلد، وهي بلدة عامرة آهلة ذات بساتين وفواكه. قلت: وكلامه في «التعريف» قد يخالف كلامه في «مسالك الأنصار» في جعل الصلت من عمل حسباً، فإنه قال: وأولها من جهة القبلة البلقاء ومدينتها حسباً، ثم الصلت، ثم عجلون؛ وعجلون عمل مستقل كما تقدم، ومتضاهه أن يكون الصلت أيضاً عملاً مستقلاً. وكذا رأيته في «الذكرة الأندية» نقلًا عن شهاب الدين بن الفارقي أحد كتّاب الإنماء بدمشق في الدولة الناصرية ابن قلاوون؛ وأخبرني بعض كتاب الإنماء أن المستقر الصلت فقط والبلقاء مضافه إليها، وعليه يدل كلام القاضي تقى الدين بن ناظر الجيش في «التشريف»^(٤) فإنه قال: ومن كتب إليه من الولاية بالمسالك الشامية في قديم الزمان - ولعله في الأيام الشهيدية - والتي الصلت والبلقاء فيما نقل عن خط المرحوم نصر الدين بن الشاشي كاتب الدرست الشريف.

(١) الذي في «تقسيم البلدان» طبع بباريس سنة ١٨٤٠ م ضبطه بضم الباء الموحدة كما هو المشهور، فلعل نسخة التقسيم كانت كذلك فأصلحها المصحح ولم يتب.

(٢) في معجم البلدان: «بُسرى بالشام من أعمال دمشق وهي قبة كورة حوران».

(٣) في الأصل: عبد، والتسبيح والضيغ عن باقوت في معجم البلدان: ١/ ٤٨٩، وعباراته: «لان بالتقى من بني عمان بن لوط عمرها».

(٤) تنتهي التعريف بالمعمل للتعريف لأحمد بن محمد المصري كاتب الدرست الشريفة الناصرية (قبل كشف الظنون: ٢٢٦/٣).

AL-BUNT ou AL-BŪNT cf. Alpuente.

AL-BURAYĞ cf. el-Breidj.

BURGOS

Burğuş, ville de la péninsule ibérique, dans la province du même nom; cf. *Atlas*, t. IV, 75 C 3, et *E.I.* 2, t. I, p. 1366 (*Burghush*).

VI, n° 2347 (inscr. mob., 417/1026).

BURGOS (musées)

IV, n° 1516.

VI, n° 2347.

VIII, n° 3094 bis.

BURGUŞ cf. Burgos.

BURSA cf. Brousse.

BURUĞLŪ cf. Uluborlu.

BUŞRA

ou Boşrā, parfois Eski Şām, localité de la Syrie du Sud, située dans la province du Hauran; cf. Dussaud, *Topographie*, p. 347, et *E.I.* 2, t. I, p. 1314 (*Boṣrā*).

I, n° 39 (graff., colonne du vieux marché, 139/756-757).

II, n° 542 (ép., cimetière à l'ouest de la mosquée al-Mibrāk, n.d.).

VII, n° 2559 (t. constr., mosquée de 'Umar, n.d.); n° 2672 (graff., mur de la birkat al-Hadjdj, 463/1071).

VIII, n° 2932 (t. fond. et t. rest., près de la birkat al-Hadjdj, 503/1109-1110); n° 2951 (t. constr., mosquée de 'Umar, 506/1112); n° 2995 (ép., mosquée al-Mibrāk, 516/1122); n° 3063 (t. rest., mosquée al-Khiḍr, 528/1134); n° 3077 (t. fond. et t. constr., mosquée al-Mibrāk, 530/1136);

BUSTĀM cf. Bistam.

AL-BUSTĀN cf. Albistan.

CENTRE D'ÉPIGRAPHIE ARABE DE L'ÉCOLE PRATIQUE DES HAUTES ÉTUDES
(IV^e SECTION)

coll. VI 6/6

-Bursa

T/17

INDEX GÉOGRAPHIQUE

DU

RÉPERTOIRE CHRONOLOGIQUE D'ÉPIGRAPHIE ARABE

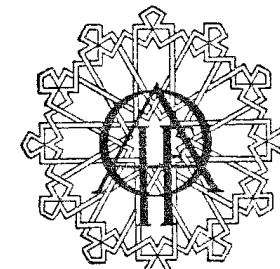
(TOMES I À XVI)

établi par

MONIK KERVAN, SOLANGE ORY et MADELEINE SCHNEIDER

sous la direction de

JANINE SOURDEL-THOMINE



INSTITUT FRANÇAIS D'ARCHÉOLOGIE ORIENTALE DU CAIRE



BOSTON, Amerikan İstiklal Harbi sırasında rivayete göre Boston'ın İngilizler tarafından muhasara olunduğu esnada bu şehirde uydurulan, Whist (b. bk.) ile Lomber (L'ombre [b. bk.]) e benzer bir iskambil oyunu. Fransız iskambil kâğıtları (Whist) ile dört oyuncu tarafından oynanır. Bildirilen kırma sayısını, hiçbir kırma yapmamış olan ya en az beş kırma yapan oyuncu kazanır. Rivayete göre bu oyun Marblehead açıklarında demir atmış olan Fransız donanması subayı tarafından icadolunmuştur. Boston'ın kuzeyinde Marblehead limanında bulunan ve Amerika İstiklal Harbinden beri Great Misery ve Little Misery adalarını taşıyan iki küçük adaya dair oyunda da işaret vardır. XIX. yüzyılın ortasında B. Avrupada çok, Amerikada ise az oynanıyordu. Şimdi bu oyuna rağbet azalmıştır.

BOSTON, Amerikalıların ağır tempolu bir vals. Viana valsının ahenkli atılığlığını göstermeyen B., yüreme



Boston (Hindemith: «Suite 1922»)

adımlarıyle, doğru veya dönen adımlarla oynanır (yarım adım ileri veya geri, tam adım ileri veya geri, yarım adımla açık ayak durumundan kapalı ayak durumuna geçiş). B. vals ilk defa olarak Hindemith tarafından (Suite 1922) sanat musikisine sokulmuştur.

BOSTON TEA PARTY [böstün t̄ partı; İng. = Boston çay ziyafeti]. Amerikalıların 16 Aralık 1773 te Boston'da yaptıkları büyük bir siyasi gösteriye verilen ad. Toplantının maksadı, Lord North kabinesinin, Massachusetts sömürgesine gümruk resmi alarak zorla çay sokmak teşebbüsüne karşı gösteri yapmak idi. Çayı taşıyan üç gemi az zaman önce limana girmiştir ve yüklerini boşaltmak üzere Griffin's Wharf adlı rihtıma yanaşmış bulunuyordu. Aynı zamanda eski South Church'ta da büyük bir gösteri toplantı yapıldı. Muvaffak olmayınca, aynı gece Mohawk kırıldırılı kıyafetinde 50 kadar adam limandaki İngiliz gemilerine girerek 342 çay sandığını denize atmıştır. Bu hâdise Amerika İstiklal Harbinin bir başlangıcı sayılmıştır.

BOSTRA, Eskiçağda Nabatîler ülkesinin Auranitis (b. bk.) bölgesinde önemli bir şehir, bugün Havran (Güney Suriye) daki Bosra (Türk. Eski Şam). B. adına ilk defa Makkabî'ler zamanında (I. Makkabî'ler V, 26) rastlanırsa da, şehir her halde bundan daha eski bir tarihte kurulmuştur. Nabatîler tarafından hangi tarihte zaptedildiği bilinmemektedir, ancak M. Ö. II. yüzyılda artık onların elinde bulunmuş olması ihtimali vardır. Şehir, bütün bölgeye hâkim olan coğrafî durumu sebebiyle çabucak büyük bir önem kazanmıştır. M. S. 105 veya 106 da Nabatî İmparatorluğu A. Cornelius Palma tarafından işgal edildikten sonra «Provincia Arabia» adıyla bir Roma eyaleti haline getirilmiş, B. da Traianus tarafından genişletilmiş ve anıtlarla süslenmiştir. Bundan sonra B. ya Traianus şerefine Nova Traiana Bostra (Yun. Nea Traianē Bostra) adı ve-

rilmıştır. Diocletianus zamanında vücuda getirilen yeni idare teşkilâtına göre, B. Arabia evaletinin merkezi, aynı zamanda Legio III (= tertia) Cyrenaica (3. Kyrene ordusu)ının başkarargâhi olmuştur. Ptolemaios (ölm. M. S. 165) un coğrafya eserinde geçen *Bostra legion* adı bundan gelir. Takriben V. yüzyıl başlarına kadar B. da kalan bu legio'nun adı, Suriye ve hususile B. kitabelerinde sık sık geçmektedir. Arabia eyaletinin Roma İmparatorluğuna katulmasından sonra gelen birkaç yüzyıllık devreye «Bostra devresi» denir. Bu da şehrin Roma devrindeki önemini gösterir. M. A. Antonius Caracalla (176-217) devrine ait bir para üzerinde B. nin adı, *Antonianēdir*. B. da basılan paralarda Latince kitabelerin kullanılması Elagabal (218-222) zamanında başlar. B., bir ticaret merkezi olduğu için çok çabuk gelişmiştir. Akdeniz kıyısından Basta körfezine giden bir ana cadde, B. dan geçerdi. İmparator Alexander Severus, B. yi «colonia» (hariçte kurulan şehir) rütbesine çıkarmıştır. Bu devirden ve daha sonraki zamanlardan kalma paralar üzerinde *Colonia Bostra, Nova Traiana Alexandriana Colonia Bostra* adları görülür. Bu şeherde doğan Philippus Arabs (244-249) zamanında ise sikkelerde «metropolis» (ana şehir) sıfatı verilmeğa başlamıştır (*Colonia Metropolis Bostra*). Arabia eyaleti ikiye bölündükten sonra (III. - IV. yüzyıllar) B. ve ona bağlı olan topraklar «Arabia» (bir müddet için «Augusta Libanensis») adını almış. Petra'dan ve ona bağlı olan topraklardan da «Palaestina» adıyla yeni bir eyalet meydana getirilmiştir. Büyüyük Konstantinos zamanında B. piskoposluk merkezi, sonrasında da Antiokeia patrikligine bağlı Arabia başpiskoposluğu merkezi olunca, Arabistan çöllerinde Hristiyanlığın yayılması bakımından büyük bir önem kazanmıştır. IV. yüzyılda çok gelişmiş olan B., Gerasa ve Philadelphiea ile birlikte, eyaletin en mühim yeri idi. Arap kervanları B. ya sık sık gelirdi. Rivayete göre, Peygamber de çocukluğunda amcası Abu Talib ile bir kervana katılarak B. yi ziyaret etmiş ve şehirde yaşayan Bahira adlı bir kesis tarafından Peygamber olarak tanınmıştır. Daha sonra Peygamber, B. «sahib» (kumandan) ine bir elçi göndermiş, fakat bu, yolda öldürülmüştür. 613 veya 614 te İtanlılar tarafından yâma edilen B., Araplardan Suriyede zaptekkileri ilk şehirdir (634).

Eski B. nin harabeleri, muazzam kapılı surlar, tapınaklar, saraylar, birisi iyi durumda olan iki tiyatrosu, zafer kemérleri, büyük sarıncılar v. b. hâlâ duruyor. B. da çok sayıda Nabatî ve Yunanca kitabeler, Yunan ve Roma paraları bulunmuştur. Hristiyan devrine ait harabelerden dik dörtgen temelli üç kiliçe, merkez salonu üç apsidli (trikonkon) olan bir bina ile Sergius, Bacchus ve Leontius adlı martırlerin kilisesi (511-512), Arap devri harabeinden ise Eyyubîler zamanına (XII. - XIII. yüzyıllar) ait kale anımlığa değer.

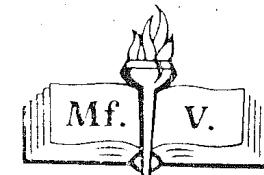
Türk Devri: B. 1072 de Yiva kabilesi boy beyi Atsız kumandasındaki Türk kuvvetleri tarafından zaptedilmiştir. Şam ve Filistine hâkim olan Türk kumandanı Atsız, sık sık bu kasabaya gelir ve burada bir müddet kâhirdi. Kasaba 1079 dan itibaren Suriye Selçuklularının idaresine geçmiştir. Bu devirde birkaç defa Arap kabilelerinin hücumlarına uğramış ise de, bunlar her defasında püskürtülmüştür.

B. 1090 da Türk kumandanı Aytekin'in elinde idi. Haçlılar zamanında başka birçok yerler gibi, burası da üç merkezlerden birisi haline gelmiştir. Bu sebeple tahkim edilmiş ve içine kuvvetli bir garnizon yerleştirilmiştir.



TÜRK ANSİKLOPEDİSİ

CILT VII



Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi
Kütüphanesi
Kayıt No. : 2780-7
Tasrif No. : 030-956
Tarih : 7.01.2012

Bosra

02/139

1 - AGU 2007

- 359 YOVITCHITCH, Cyril. La citadelle de Bosra. *La fortification au temps des croisades. Textes* éd. Nicolas Faucherre, Jean Mesqui et Nicolas Prouteau. Rennes: PUR, Presses Universitaires de Rennes, 2004, pp.205-217. [Abstracts in French and English.]

MALDE YALIN İMRAZI
SONRA GELEN DÜKÜMAN

0342 Meinecke, Michael

Bosra, Islamische Architektur und Archäologie / Michael Meinecke, Flemming Aalund ; mit Beiträgen von Stefan Heidemann...[et al.]. - Rahden/Westf : Verlag Marie Leidorf GmbH, cop. 2005. - 1 v. (pag. var.) : il., planos ; 29 cm. - (Orient-Archäologie ; Bd. 17)

ISBN 3-89646-647-X

1. Arquitectura - Bosra (Siria) 2. Arqueología - Oriente Próximo - Historia I. Aalund, Flemming II. Título.

III. Serie.

72(569.1Bosra)

902(5-15)(091)

ICMA 4-53773 R. 59631

Bosra

02/139

1 - AGU 2007

MALDE YALIN İMRAZI
SONRA GELEN DÜKÜMAN